

A traditional Chinese junk boat is silhouetted against a vibrant sunset sky. The sun is a bright, glowing orb in the center, casting a warm orange and yellow light across the water and the sky. The boat's large, dark sails are visible on the left side of the frame. In the background, there are faint silhouettes of mountains or hills. The overall mood is serene and evocative.

دل به دریا سپردن

افشین صفرنیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دل به دریا سپردن

افشین صفرنیا



۱۴۰۰

سرشناسه	:	صفرنیا ، افشین ، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	دل به دریا سپردن/افشین صفرنیا.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات صالحیان ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۷ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۲۱۴-۸۰۱-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبیا
موضوع	:	داستان‌های یادداشت‌گونه فارسی
موضوع	:	Diary fiction, Persian
موضوع	:	مثبت‌نگری
موضوع	:	Affirmations
رده بندی کنگره	:	PIR۸۳۵۰
رده بندی دیویی	:	۸ فا ۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۷۲۶۸۲۹
وضعیت رکورد	:	فیبا

دل به دریا سپردن

افشین صفرنیا



■ ناشر: صالحیان

■ صفحه‌آرا: کرمی

■ طراح جلد: سمیرا صفاری

■ سال و نوبت چاپ: ۱۴۰۰-اول

■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

۹۷۸-۶۲۲-۲۱۴-۸۰۱-۰: شابک

بهاء: ۳۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران: میدان انقلاب. ابتدای کارگر جنوبی. کوچه شهدای ژاندارمری. پلاک ۱۲۷

تلفن: ۰۹۱۹۰۸۱۰۱۴۲ - ۶۶۹۷۹۳۰۰

سایت انتشارات: www.pubsalehiyan.ir

تقدیم به

متن حاضر تقدیم می‌گردد به تمام شیر مردان و شیر زنان کوهها و کوهستانها که جان فشانان زندگانی خویش را وقف خواسته‌های آزادی و رهایی از استعمار و استبداد زمانه خویش نموده‌اند. امید است خون آنان همچنان در گهاجریان داشته و بساط ظلم و جور برای همیشه در همه جوارش کس و نابود گردد و اجتماعات انسانی به واسطه حاکم کشتن خرد و اندیشه و اراده همچنان در جنت سعادت و هویت خود مردمان در همه جهان بنیان نهاده گردد.

فهرست مطالب

۹.....	پیشگفتار
۱۱.....	دریا.....
۱۱.....	فصل ۱.....
۱۹.....	فصل ۲.....
۲۱.....	فصل ۳.....
۲۵.....	فصل ۴.....
۲۹.....	فصل ۵.....
۳۳.....	فصل ۶.....
۳۵.....	فصل ۷.....
۳۹.....	فصل ۸.....
۴۵.....	فصل ۹.....
۵۱.....	فصل ۱۰.....
۵۷.....	فصل ۱۱.....
۶۳.....	فصل ۱۲.....
۶۷.....	فصل ۱۳.....
۷۱.....	برگشت به خانه.....
۷۱.....	فصل ۱.....
۷۷.....	فصل ۲.....
۸۳.....	فصل ۳.....
۸۷.....	فصل ۴.....
۸۹.....	فصل ۵.....
۹۳.....	فصل ۶.....
۹۹.....	فصل ۷.....
۱۰۵.....	بخش پایانی.....

پیشگفتار

در جهانی که همه به دنبال خلق بهترین‌ها هستند و حس‌های همکاری و همدلی را تشویق می‌نمایند. در این میان عده‌ای از ساکنان بعضی سرزمین‌ها در جور و جفا و ستم کسانی هستند که حس خشونت و اعمال شنیع بر ضد انسانیت و همکاری و همدلی را خواهان و در گسترش آن نیز از هیچ ابزاری فروگذار نمی‌گردند.

در تقابل بین این دو شیوه زندگی، مردمی گرفتار آمده‌اند که قربانی شده و در چرخ دنده‌های سیستم‌هایی از نوع بدی و زشتی دچار گشته‌اند که نه تنها در خلق بهترین‌ها عاجزند بلکه از فراهم نمودن حداقل امکانات نیز ناتوان هستند و باز به گونه‌ای گستاخانه‌ای بر افکار زشت خود دارند. اما این همه داستان نیست و مردمان برای رهایی و خلاصی از چنگال چنین اهریمنان به انواع مختلف در تکاپو و تلاش هستند که در این تلاش و کوشش‌ها اگر نتوانند به نتیجه رسند تصمیمی سخت و دشوار می‌گیرند و آن فرار از وضعیت موجود است که این در مرحله‌ی نهایی تلاش و کوشش‌هاست و یا اینکه سر تسلیم فرود آورده و ذره ذره در چنگال زشتی و بدی فرو روند و معنای اخلاقی جویی و بهترین‌ها را از یاد برند و خویش نیز بخشی از سیستم پلیدی می‌شوند و حتی با آنان نیز هم‌نوا می‌گردند. اما در این میان عده‌ای به دنبال راه چاره همچنان به سختی‌ها و تلاش‌های خود ادامه می‌دهند که بلکه بتوانند راه فرجی بیابند. در همین متن ذکر گشته، تلاش شده که مبارزه پلیدی و نیکی و راه حل‌های خلاصی از نظرگاه خود مورد تحلیل قرار گیرد. مردمانی گرفتار حاکمانی مستبد

هستند و سرزمین آنان رو به زوال و انحطاط است و باید سریعا راه چاره ای بیابند. اوضاع آن اندازه خطرناک است که خود حاکمان نیز با مردم برای راه نجات هم نظر می گردند اما غافل از اینکه خود آن حاکمان مشکلات را ایجاد نموده و حال نیز به آن بی توجه هستند و از منظر مسئولیت پذیری به مسئله نمی نگرند که بتوانند قدرت را واگذار نمایند. اما هم نظری آنان برای بقای خودشان است و نه اینکه به فکر و اندیشگاه نجات سرزمین و مردمان باشند. عده ای پیش قدم گشته و راه دریا را برای نجات در پی می گیرند که بتوانند راه حلی را بیابند که در این راه دچار مسائلی می گردند و تجاری را کسب می نمایند که در بازگشت بتوانند آن را بکار گیرند. اما در بازگشت آنان که مدتی است از سرزمین رفته اند دیگر کسی چشم به راه آنان نیست و حاکمان نیز اینان را در راه نجات مردمان ناتوان معرفی نموده و حتی اعلامیه کشته شدن اینان را زده بودند و همه در یک دور تسلسل نابودی و زوال و انحطاط گرفتار آمده اند که با بازگشت اینان و برداشتن حصارهای فکری و نمایان گشتن بدی ها، همگان با هم علیه ظلم و ستم متحد می گردند و بساط جدیدی را با راه حلی پایدار برای سرزمین خود بنا می گردانند که همگان در آن بتوانند در پناه اخلاق نیکو و حس های همکاری و همدلی با یکدیگر زندگانی شادی برای خود و آیندگان رقم زنند و این شروع داستانی دیگر برای بهتر گشتن اوضاع به گونه ای مستمر می باشد .

اص

دریا

فصل ۱

زمانی دراز در آرامش گرفتار شده ایم؛ گرفتار از لحاظ سکون و آرامشی که در آن همه امکانات مهیا گشته است. در این سرزمین که گوشه ای به آب راه دارد و دریایی عظیم در گوشه دیگر، امکان دل به دریا زدن و هیجان و خطر روبرو شدن با مشکلات و سوانح و یا به گونه ای دیگر دیدن امکاناتی که دریا می تواند فراهم نماید؛ همگی تا زمان حال به گوشه ای از اندیشه کنار نهاده شده است. همگی ساکنان این سرزمین در سکونی معنادار در موقعیت زمانی و مکانی خویش بواسطه درک ننمودن شرایط و شجاع نبودن آن هم به واسطه فاکتورهایی که آنان را به این گونه افکنده است؛ گرفتار آمده اند. اما این خود، پایان ماجرا نیست باید به فاکتورها توجه نمود؛ دلیل هایی که مسیر تعالی و شکوفایی را منع گشته و از ساکنان این سرزمین انسانهایی ترسو و بزدل پدید آورده که شجاعت روبرو شدن با وقایع را ندارند و حتی اگر کسی نیز می طلبد که با وقایع روبرو گردد او را به صفاتی از گونه دشمنی و یا اینکه از او هیولایی می سازند که در کل هدف چنین است

که او را منحرف سازند. حال از دوگونه فاکتورها و انسان هایی که در چنین شرایطی قرار دارند موضوع را به پیش می بریم. انسان های این سرزمین که زمانی دراز در پی آسودگی خیال که به آنان به واسطه شرایط مکانی که در آن قرار دارند^۱ آنان را به ناآگاهی و عدم شناخت درست از شرایط جهت داده است. اما فقط آسودگی و خیال راحت از ناآگاهی نیست بلکه آنان به سکون نیز گرفتارند. سکون از جهت تغییر، که تغییر خود نماد سعادت و کمال و شکوفایی انسان ها و جامعه در کلیت آن می تواند باشد؛ اما اینان از آن محروم گشته اند و در سکونی از گونه حتی عقب گرد گرفتار آمده اند. ابرهای تیره مواجه شدن با مشکلات آینده، در سایه زندگی آنان وارد شده است. دریا هر روز با قدرت بیشتر بر صخره ها خود را می کوباند و ترس اینان نیز هر روز به واسطه اوهام بیشتر و بیشتر شده است. ترس از دریا و آینده ای نامعلوم، ابهامی در موقعیت ایجاد می نماید که در سایه آن آرامشی کاذب یابند. کسانی در میان ساکنان سرزمین بر این ترس ها دامن می زنند و هر روز یک داستان غیر واقعی از کسانی که دل به دریا زده اند و بر مشکلات آن سوار گشته اند اما هرگز برنگشته اند و هیچ اثر و نام و نشانی نیز از آنان وجود ندارد؛ به عمد و برای ایجاد فضایی از هراس و وحشت از دل به دریا زدن بر سر زبان ها می اندازند و این فضای شجاعت را به ترس و

۱- شرایط آنان به گونه ای است که سرزمینشان به سرزمین دیگری که سعادت در آن باشد؛ راهی ندارد و اطراف آنان را آب و خشکی بی پایان و بی حاصل فراگرفته است و همین باعث آگاه نبودن از شرایط موقعیتی و زمانی و مکانی خویش گردیده است و این دلیلی است که در اوهام و خیالات خودساخته گرفتار آیند .

خیالات باطل می کشاند. خیالاتی که نه تنها آرامشی را به ارمغان نخواهد آورد بلکه فضای ترس و وحشت را در پس زمینه خود در افکار این سرزمین وارد می سازد. اما چه کسانی به این ترس و وحشت گرفتار می آیند و چه کسانی از آن به واسطه عدم آگاهی گریزان می گردند و بهایی به واسطه عدم شناخت نمی پردازند. بها از جانب افکار و خیالات که اینان همچنان به آرامش و سکون خود چسبیده اند و همین را منتهی کمال و شکوفایی خویش مدنظر قرار داده اند و هرگونه تخطی از چنین فضایی را به از بین بردن آرامشی قلمداد می کنند که اینان آن را در سکون یافته اند و سکون را به گونه ای بازتعریف از برای خویش نموده اند که آن دلیل آرامش و کمال هر چه بیشتر است در حالی که سکون خود نماد عقب گرد در شناخت جهان پیرامون و عدم تغییر نیز نشان از پس رفت در سعادت و کمال مردمان در کلیت آنان و اشخاص به گونه ای فردی خواهد گردید. اما کسانی نیز از این وضعیت در رنج هستند؛ اینان به واسطه شجاعت درونی که در خویش سراغ دارند همیشه در اندیشه تغییر وضعیت و توانایی در اندیشه دل به دریا زدن را دارند. این انسان ها به گونه ای پنداشت از سکون و تغییر را دارند که با اندیشه گروه دیگر که در اکثریت هستند؛ بسی متفاوت می باشد. سکون در اندیشه اینان بسان توانایی داشتن در امری و عدم همیاری و همکاری محیط و فضای پیرامون و ایجاد نمودن فضای آزاد گوناگونی و ارائه ترس و وحشت کاذب تعریف می گردد. اما سکون در اندیشه برای اینان آثار جانبی بسی بیشتری از برای جامعه را به همراه دارد. جامعه ای در سکون گرفتار از جهت عدم کمال و شکوفایی و عدم بهره بردن از امکانات به

واسطه عدم تغییر می باشد؛ که در هر موقعیت فرصت های تازه ای را در خویش نهفته دارد که در فضای سکون به واسطه عدم تغییر هیچ فرصتی از برای مردمان سرزمین، نه تنها فراهم نمی گردد بلکه در صورتی که فرصتی نیز ایجاد گردد؛ به دلیل همان فضای ترس و وحشت از تغییر که توسط مخالفان دل به دریا زدن، به راه انداخته شده است؛ آنان را از هر گونه مسیر کمال و شکوفایی محروم می گرداند و سکونی در رفتار و افکار و گفتار بر این سرزمین حکم می راند که تمام فرصت های شکوفایی را از بین خواهد برد و امکانات را به واسطه همین سکون و آرامش و آرامش کاذب به نابودی می کشاند. امکانات حاضر به دلیل تلاشی که از قبل توسط مردمان سرزمین در پیشینیان آنان حاصل گشته است و حال در این فضای سکون و سکوت همه آن امکانات به نابودی خواهد رفت و عدم فرصت باعث عدم افزایش امکانات و این نیز روندی رو به انحطاط درونی را به همراه خواهد داشت. اما کسانی هم چنان بر طبل افکار خویش می کوبند که تغییر و شجاعت را حاصلی جز نابودی به همراه خود نخواهد داشت که اینان با این افکار زمانی دراز است که اجتماع را در بحرانی وجودی از گونه نابودی کشانده اند. اجتماع باید نفس بکشد و زندگی اجتماعی به دلیل همین تغییرات و فرصت های تازه ای که ایجاد می گردد باید اشخاص در آن بتوانند از آن بهره برداری برای قوام و دوام جامعه و خویش داشته باشند. اما در نبود تغییرات بنیان اجتماع به واسطه عدم انعطاف با روح زمان و مکان و موقعیت خویش، تمام امکاناتش به نابودی کشانده می گردد. در این مباحث روشن می گردد که جدال کسانی که خواهان تغییر هستند و شجاعت آن را نیز در خویش

پرورانده اند و کسانی که از آن می ترسند و حتی مانع از آن می گردند؛ در جریان است و این فضا و روح امیدی را در اجتماع می پراکند که دیر یا زود، تغییر و دل به دریا زدن در راه است و چشم اندازی از حوادث بسی شیرین در ادامه رخ خواهد داد که چنین فضای امیدی را در دل ها می کارد که برای آن تلاش و کوشش گردد تا شاید گوشه ای تغییر باعث بهتر شدن اوضاع گردد. پس قدم اول مبارزه برای مجاز ساختن تغییرات در جهت بهتر نمودن اوضاع در دست یابی به امکانات نوینی در راستای استفاده هر چه بیشتر و بهتر از موقعیت های تازه ای است که به دلیل شجاعت تغییر و انعطاف در تغییر دادن افکار و گفتار و بیان خویش و قادر بودن برای مبارزه ای راسخ که در آن باید دل به دریا زنند. در این گام نخست مبارزه ای بسی دراز در جریان می باشد که در بستر فکری در مرحله اول شروع می گردد. در این جدال فکری، گونه ای عقل گرایی در طرفین بحث، آنان را به سرانجامی خوش رهسپار می گرداند و هر گونه تک بعدی نگری و تعصب در افکار مردمان سرزمین، آنان را به ویرانه ای تبدیل خواهد نمود. اما کسانی که با تغییر موافقند روز به روز بر تعداد آنان افزوده می گردد و در خویش توانایی فوق العاده ای ایجاد نموده اند که به واسطه این توانایی تصمیمات سختی را به آسانی می گیرند. تصمیماتی که اگر در شرایط و موقعیت روانی دیگری بود از آن اجتناب می کردند. اما شوق به تعالی و بهتر نمودن اوضاع، آنان را در مسیری حاوی تغییرات قرار می دهد که در این تغییرات بسی خطرات نهفته در خویش نیز دارد که اگر بدون برنامه ریزی و محاسبه خطرات ادامه راه، دل به دریا بزنند آنان را همانند کسانی که قبلا این راه را

رفته اند به نابودی می کشاند. بنابراین باید حساب شده، گام گذاشت و برای این نیز که حال همگان به فرستادن مردمان به دریا موافق گشته اند و بحث در این خصوص که در قبل به کل منع می بود حال آزادانه در جریان می باشد و گروه مخالف در اقلیت و در انزوا قرار گرفته اند و دیگر کسی به آنان توجه ای ندارد. بنابراین به گونه ای عادی و علنی بحث خطر نمودن و به دامان خطر رفتن که همانا دریایی است که امواجش را هر چه کوبنده تر بر ساحل می کوباند؛ است. اما این خطر به خاطر بحث طولانی و عادت به دیدن چنین امواجی حالتی خنثی به خود گرفته و از وحشت و ترس اولیه فاصله گرفته شده است و در چشم انداز جمع نیز، تصمیمات جمعی خطری بس کمتری را در افکار ایجاد می نماید در حالی که تصمیمات منفرد، وحشتی عظیم را بر فرد مستولی می گرداند. بنابراین تصمیم قطعی است و ساکنان آماده برای دل به دریا زدن گشته اند. حال سؤالاتی به ذهن خطور می کند که آیا راه دیگری غیر از این راه خطرناک موجود، وجود دارد که بتوانند با خطری کمتر به امکانات و تغییرات و فرصت های جدیدی دست یابند. اما این سؤالات بسی مایه اتلاف زمان است زیرا که اگر چنین راه هایی وجود خارجی داشت تا حال توسط کسان دیگری پیموده می گشت و کسانی که از این راه در هراس بوده اند و دیگران را نیز به هراسی کاذب انداخته اند حتما بدان می اندیشیدند و آن را می یافتند اما چون چنین راهی موجود نیست بنابراین تنها راه ممکن و موجود همین دریا و دل به دریا زدن است که آنان را به واسطه فرصت های جدید به امکانات بیشتری مجهز می گرداند. فرصت های جدید امکان زندگی بهتر و آینده ای درخشان

را در افکار به گونه امید به آینده ای روشن نمایان می سازد. اما گروه دیگر مدام بر هراساندن دیگران با انواع خرافات و اوهام جدیدی که هر روز خلق و ایجاد می نمایند؛ مشغولند و ترسویان همچنان به آنان گوش فرا می دهند و شجاعان از اطراف و جوانب شان فاصله می گیرند و از وحشت ساختگی که دیری است آنان را به عقب گرد کشانده، فاصله گرفته اند و دیگر به آن وحشت پیشین باز نخواهند گشت. گونه ای اعتماد به نفس که حاکی از عزت نفسی است که آن را در خویش پرورانده اند؛ بر آنان حاکم گشته و نه تنها حاضرند خطرات را طی نمایند و از تاریکی و وحشت و دریا و امواج خروشان آن در هراس نمی افتند بلکه برای مردنی با افتخار در راستای اهداف متعالی خویش نیز حاضرند و این دلیل شجاعتی وصف ناپذیر است که به واسطه سالیان دراز مبارزه در آنان ریشه دوانده است .

فصل ۲

همگان تصمیم خود را گرفته اند و باید برای تغییر و روند ایجاد فرصت هایی که در آن همگان با آرامش خاطر در پی تغییر وضعیت خویش باشند گام گذاشت. در چنین فضایی از تأیید همگانی، فرصتی ایجاد گردیده که دل به دریا زنند و ماهی های خود را آنجا صید نمایند و برای آینده ای حاکی از فرصت های تازه برنامه ریزی نمایند. چون دریا بسان زیبارویی نامهربان است و هر لحظه امکان دارد چهره دیگری از خود به نمایش بگذارد. در ساحل آرامش باید به اندیشه طوفان عظیم در دل دریا بود و این صرفاً با برنامه ریزی و آینده نگری حاصل می گردد. مقداری از ترس های پیشین هنوز در وجود مردمان رخنه کرده است و این هراس در زمان هایی خاص خود را در گفتار و افکار آنان به معرض نمایش در می آید. اما باید قبل از ورود به این راه پرخطر تمام هراس ها را جا گذاشت و سبک بال در مسیری برای باورهایی حاکی از فرصت هایی برای زیستن بهتر گام نهاد. بنابراین جلساتی برای بررسی این هراس ها گذاشته می گردد و از مخالفان و موافقان در به دریا زدن دعوت می گردد که دلایل خویش را ارائه نمایند. مخالفان به سکون توجه دارند که در سایه این سکون توانسته اند از خطرات تغییراتی که معلوم نیست عواقب آن چگونه است خود را در آرامشی یافته اند و با به دریا زدن تمام سیستم سکون آنان به هم می ریزد و آرامش به یک باره در دل دریا با طوفانی و یا حتی بادی کم می گردد .

فصل ۳

چرا زمانی که خود در سایه امن ساحل و سرزمینی در خشکی هستیم و سکون بر همه جانمان آرامشی در وجود برای تعالی و پیشرفت فراهم آورده است باز بر تغییر اصرار ورزیم؟ آیا این نشان از زیاده خواهی نیست؟ آیا این زیاده خواهی منجر به نابودی بنیان آرامش اینان نخواهد شد؟ مخالفان در ذکر دلایل خود داستان هایی از کسانی که در پی تغییر بوده اند و این مسیر را پیموده اند و خویش و مردمان و سرزمین خود را به نابودی کشانده اند؛ بیان می دارند که هدف از ذکر چنین تمثال هایی همانا برگرداندن رأی و نظر جمع برای در آرامش و سکون ماندن و از دل به دریا زدن بواسطه ترس و وحشت روی گردان گردند. اما دیری است که اینان به واسطه همین وحشت حاصل از ترس هایی که در دل ها کاشته اند بر افکار حکومت رانده اند و مردمان را اسیری در جهت افکار گرفته اند و حال زمان رهایی از بند حصارهای اندیشه ای است که باید با آگاهی از دریا نهراسید و در دل این دریا سعادت و خوشبختی و فرصت های نوین را جستار نمود زیرا که در سکون هیچ تغییری برای بهتر شدن حاصل نمی گردد که هر چه هست مربوط به امکاناتی است که در گذشته حاصل گشته است و آرامش که از آن سخن می رانند نیز آرامشی بسان فریب خویش است و در میان سختی و بی خبری خود را به خواب زدن می باشد. این پروسه گفتگو در جریان است و

زمانی دراز می گذرد؛ و امکانات و انبارهای سرزمین رو به اتمام است و هیچ فرقی برای تغییر و بهبود اوضاع در سکون و آرامش حاصل نگردیده است و وحشت و ترس از دریا به ناامیدی از زندگی و آینده ای مبهم در خود سرزمین که حاصل بی تحرکی آن است رو به افزایش است. در نبود هیچ بادی، بویی از گندیدن در سرزمین به مشام می رسد؛ در سکون، آب ها به مرداب ها تبدیل گشته اند. در همین سکون و آرامش کاذب نه تنها افکار پوسیده اند بلکه بواسطه بی تحرکی جسم ها نیز تحلیل رفته اند و همگی در حال نابودی هستند و این آینده ای است که مخالفان دل به دریا زدن آن را خواستار بوده اند که در نبود هیچ تغییری به تدریج با تحلیل همه چیز و از بین بردن همه امکانات بتوانند بساط حاکم شدن خود را تحکیم نمایند که در نبود تغییر، تحلیل جسم، فکر و اراده و اعتماد و عزت نفس نه تنها مجال بروز نخواهند داشت بلکه همگی نابود خواهد گشت. اما کسانی که همچنان در دل به دریا زدن اصرار می ورزیدند حال دلایل بسیار متقن و موثق برای خروج از این بن بست فکری یافته اند اما این با مبارزه ای بوده است که در طول سالیان، تسلیم چنین هراس و وحشتی نگشته اند و همچنان در دل به دریا زدن اندیشیده اند و آن را امیدی از برای زندگانی یافته اند و مدام به تماشای دریا از ساحل، آرزوهای خویش را در آن یافته و آن را از خود دریا خواستار بوده اند. دریایی که منبع خیرات بسیار اما خطرناک و وحشی نیز است. اما انسان توانا در دل خطر دنبال فرصت است و انسان ضعیف در دل سکون دنبال آسایش می گردد که انسان توانا آن را در راستای بهتر گشتن به واسطه غرورآمیز بودن آن می طلبد و خواستار آن می گردد اما انسان

ضعیف به واسطه حس تبعیت جویی و بساط تسلیم دنبال تکیه گاهی است که در آن آرامش خود را بیابد و این در دل به دریا زدن، انسان توانا خواستار تنش هایی برای بهره برداری و استفاده از امکانات بوجود آمده می گردد و انسان ضعیف به دنبال فرونشاندن تنش و خروج از تنش می گردد. اما در سکون هیچ چیزی موجود نیست که بدان توسل جست و در تنش فرصت هایی بی نظیر نهفته است که می توان آن را به خدمت درآورد؛ اما این همراه با خطراتی است که آینده ای امیدوارانه در کنار نابودی کامل و حال انتخاب باید نمود که کدامین راه را برگزینیم و کدامین روند را ادامه و یا بپیماییم که در روش سکون که تا حال پیموده گشته نه تنها چیزی بدست نیامده بلکه تمام دستاوردهایمان نیز نابود شده است و همه فرصت ها سوزانده شده است بنابراین راهی که باید بدان اندیشید و در آن گام نهاد همانا در تنش وارد شدن برای خلق فضایی که در آن بتوان فرصت هایی را برای رو به رشد و تعالی خویش و مردمان سرزمین بوجود آورد؛ حال زمان عمل فراهم آمده است .

فصل ۴

از سخن که به در آییم و عمل را آغاز گردانیم بسی دشواری‌ها نمایان می‌گردد از جمله امکانات که مجال عمل را از ما می‌ستانند. به واسطه عمل است که نیات به منصف ظهور می‌رسند و جایگاه خویش را می‌توانیم تغییر دهیم. به واسطه عمل است که خویش را در سختی‌هایی قرار می‌دهیم تا در آینده بتوانیم سعادت و رشد و تعالی را از آن خود گردانیم. در دل دریا مردمان ساکن در آن نیز تا حال سخن رانده‌اند و به واسطه این سخن نیز بسی مشکلات را از سر گذرانده‌اند و بسیار مخالفت‌هایی با آنان گشته است. مخالفت‌هایی که مانع از تفکر عمیق آنان نسبت به مسائل شده است و در مواردی حتی مسیر سعادت آنان را منحرف ساخته و در موارد دیگر آن را کند نموده است. حال همه اینها سپری گشته و مردمان در امید به آینده ای که بتوانند امکانات بیشتر را صاحب گردند و رفاهی برای خود ایجاد نمایند چاره ای جز دل به دریا زدن ندارند بنابراین این بار بواسطه نابودی امکانات و ذخیره انبارهای سرزمین مجبورند که در این راه گام نهند و این اجباری برای بهتر شدن موقعیت خودشان می‌باشد. اما کسانی که مدام مخالفت می‌کردند حال به واسطه آن تصمیمات خویش که سرزمین را در تنگنایی قرار داده بودند این بار نه اینکه همکاری نمایند بلکه صرفاً با ذکر

الفاظی حاکی از خواستن آنان نیز در آرزوی سلامتی و موفقیت برای آنان که می‌خواهند دل به دریا زنند؛ با جمع همراه می‌گردند و این‌نه از سر خواستن خویش بلکه اجباری است که دیگر سخن آنان ارزشی ندارد. با این اوصاف که بیان گشت حال همگی در تلاش برای هماهنگی و مقدمه‌چینی و آماده نمودن ابزار و امکانات سفر دریایی می‌شوند؛ هر کسی وظیفه‌ای را متقبل می‌گردد. یکی دنبال چوب برای ساخت کشتی می‌افتد و کسی دیگر به فکر توشه سفر و این‌گونه شور و هیجان همه سرزمین را فرا می‌گیرد. اما این تصمیمی بوده است که به واسطه عقل‌گرایی بدان رسیده‌اند اما برای انجام آن هیچانی حاصل از موفقیت نیاز است که حال همه جای را فرا گرفته است اما در خفی و اندرون آدمیان سرزمین و بالاخص کسانی که باید بروند و دل به دریا بزنند وجود دارد. با تلاش و کوشش همگان چوب و ابزار برای ساخت کشتی مهیا می‌گردد و حال نوبت به ساخت آن فرا رسیده است. هر کسی طرحی برای آن آماده می‌نماید و در نهایت قالب و ساختار آن را باید به گونه‌ای انجام دهند که در مقابل همه طوفانها تاب مقاومت آورد و بتوانند به سلامت بازگردند. بنابراین کار سختی است و از اندیشه کسان دیگری که در ساخت کشتی‌های قبلی که نابود شده‌اند؛ مدد می‌گیرند که اشتباهات گذشته تکرار نگردد. کشتی با تلاش بسیار ساخته می‌گردد و کسان دیگری که در پی ذخیره آذوقه سفر بوده‌اند نیز کار خویش را به اتمام رسانده‌اند و حال باید جلسه‌ای ترتیب داده شود و از همگان بخواهند که چه کسانی آمادگی آن را دارند که به این سفر بروند و همگان که از یأس و بیچارگی به ستوه آمده‌اند حتی اگر توان نیز نداشته باشند

اعلام آمادگی می کنند اما این امکان ندارد که همگان بتوانند به سفر بروند و اینکه هنوز معلوم نیست که خطرات چگونه است و هنوز مسیر را طی ننموده اند و در این سفر امکان دارد که ساحل نجاتی دست یابند و یا اینکه هیچ ساحل نجاتی را نتوان یافت و یا موجود نباشد. بنابراین گونه ای تنش در می گیرد. همگان از فقر و خرافه به ستوه آمده اند بنابراین تصمیم بر این گزارده می گردد در صورتی که ساحل نجاتی دست یابند که بتواند سعادت همگان را تضمین نماید؛ باز گردند و همگان را که به ستوه آمده اند با خود به آن ساحل ایمن و سعادت بخش که دست می یابند؛ هدایت نمایند. این پیمانی می گردد که کسانی که می روند با کسانی که در انتظار آنان هستند جاری می گردد. حال با توافق همگان آنان که از لحاظ اخلاقی و روحی و انسانی قوی و نیرومند و از خرافه و جهل و ناآگاهی به دورند و توان جسمی مکفی نیز دارند؛ انتخاب می گردند و این انتخاب نیز بواسطه اینکه همگان ترس و وحشت نیز دارند اما کسانی که کمتر می ترسند و وحشت کمتری را در انتظار دارند برگزیده می گردند اما این به معنای نبود ترس و وحشت نیست بلکه نشان از ترس و وحشت کمتری است از آنجا که به واسطه اینکه مدت زیادی اوهام و خرافه گرایی در روان آنان ترس و وحشت را کاشته است و این خود دلیل رخنه کردن آن است و حال این ترس و وحشت فوری حذف نخواهد گردید .

فصل ۵

حال که کشتی آماده شده است و افراد مسافر نیز انتخاب و آذوقه نیز در کشتی قرار داده شده است وقت حرکت فرا رسیده است بنابراین روزی را معین می نمایند که هوا آرام باشد و نتیجه این می گردد که منتظر فصل بهار باشند که چند ماهی زمان داشته باشند و اینکه در دل دریا بودن نیز زمانی برای جستار درونی خود فراهم باشد که بتوانند به سلامت به مقصود دست یازند. اما این چند ماه انتظار برای حرکت بسی تنش زا و استرس آور می باشد و هر روز یک فرصت از دست می رود و هر روز شکل تنشی دیگر در سرزمین بر پایه خرافه گرایی ایجاد می گردد و اما تنها راه ممکن صبر و استقامت و پشیمان نگشتن از هدف متعالی سعادت و رشد و تعالی خود و مردمان سرزمین می باشد. اما با وجود همه سختی ها، بهار از راه می رسد و زمان سرنوشت ساز که همگان در انتظار آن بودند و اینکه بالاخره روز موعود فرا رسیده است که حرکت را آغاز نمود. بنابراین در تعیین روز بسی استرس ها بالا می گیرد. روزی مشخص می شود و صبح را نیز در نظر می گیرند زیرا که در صبح انرژی زیادی حاکی از شغف درونی وجود دارد و از استرس و ترس و وحشت جلوگیری می نماید. همگان از صبح خیلی زود جمع گشته اند و هر مسافر کشتی را عزیزان او به ساحل و کنار او آمده اند که او را بدرقه نمایند. میزان استرس بالاست و هر کسی به نوبه خود برای مسافران آرزومند سلامت و سعادت و موفقیت می گردد. حال همگان سوار بر کشتی

و پیروزمندانه بسوی آینده ای حاکی از امیدی انباشته گشته در سالیان، تنگ نظری خود را رها از خرافه می یابند. حس زیبایی در کشتی ایجاد گردیده است. حس آزادی و استقلال و نبودن هیچ امری که حاکی از خرافه باشد. که این حس را دریا انتقال می دهد دریایی که تمام بدی ها را پایان می دهد و خوبی های بی شماری را در دل خویش دارد. دریا بسان امری است که تمام بدی ها را می بلعد و تمام خوبی ها را باز می گرداند. این دریا همان است که باید بدان امیدوار بود. دل به دریا زدن بسی جای بحث دارد که دل پر آشوب و پر استرس و وحشت و دلی که مأمن و جای بدی ها گشته را به دریا می سپاریم و از آن دلی صیقل داده شده و پاک از آلودگی به بدیها بیرون می آید. مسافران حال و هوای زندگی یافته اند. در این سفر که آغاز گشته و هنوز در ابتدای آن هستند هیجان وصف ناپذیری از شادی و شمع همگان را در کشتی به جنبش و حرکت واداشته است. جنبش و حرکت به واسطه نیرو بخشی از بین رفتن استرس و وحشت ها و خرافه ها و از بین رفتن حس مرگ و نابودی که مانع از حرکت و جنبش می گشت. کشتی به مسیر خود ادامه می دهد. در مسیر بسی زیباییها از دریا نمایان می گردد. ماهیانی که خود را برای مسافران نمایان می سازند و آنان در این آرامش دریا بسی لذت می برند. اما بدی ها به یکباره به کناری نمی رود بلکه به تدریج در دل دریا همه بدی های وجودی از بین می رود. با دیدن هر صحنه زیبا از دریا امیدی به زندگی بر روان آنان جاری می گردد که در این امید، انگیزه هایی برای حرکت و فعالیت نهفته است که ساکنان کشتی را شمع و شادی می بخشد و آنان را از بدی ها دور می گرداند. دریای

آرامش بخش دل‌های پریشان را آرام می‌گرداند اما سکون و خفقان که با خویش به کشتی آورده اند دیگر مجال بروز نمی‌یابد ازیرا از لحظه حرکت به سکون خویش خاتمه داده اند و خفقان حاصل از خرافه نیز مجال نیست. حال سکون و خفقان از گونه دیگر بروز می‌یابد و باید از آن پرهیز نمود. سکون فکری که در لحظاتی در آینده سختی رخ خواهد داد؛ نمایان می‌گردد و خفقانی که به واسطه ترس از دست نیافتن به ساحل سعادت بخش فکری، همگان را در لحظاتی دچار سرگردانی و یأس می‌گرداند که باید از آن پرهیز نمود.

فصل ۶

شب فرارسیده است با اول شب ماندن در دریا و اولین شب دلتنگی و یا جستاری در اندیشه هایی از قبل بر روی آب و نگاه به آسمان و دریای بیکران و ماه که می درخشد؛ از راه رسیده است. امشب از قضا دریا آرام است و سکوتی عجیب در میان کشتی حاکم گشته است. همگان به افکار خویش مشغولند؛ در این سکوت اما چیزی را نباید فراموش کرد که مسافران باید مراقب باشند که سکوت و آرامش دریا دائمی نیست و اینکه سکوت و آرامش نباید به اعتماد فکری و یا سکون در افکار و اعمال منجر گردد. بنابراین به واسطه ترس از تضعیف روحیه، و اینکه به گونه ای بهتر به برنامه ریزی که در زمانی در خشکی بوده اند؛ انجام داده اند توجه مبذول دارند. هماهنگی بیشتر بین اعضا ترتیب جلسه ای را ضروری می گرداند. همگی باید رأس ساعت مشخصی بر روی عرشه کشتی قرار گیرند و درباره اهداف و راه چگونگی دست یابی بدان و اینکه در زمان دست یابی چگونه مسیر آمده را برگردند تا به کسانی که در انتظار آنان در سرزمین محصور در افکار توهم و خرافه گرایی قرار گرفته اند؛ کمک برسانند از آن خارج و یا دوباره ساختنی نمایند. در جلسه هر کس نظری ارائه می کند؛ یکی از آرامش حاضر که در دل شب و در دریا با آن مواجه گشته اند ابراز خوشنودی می کند و سفر دریایی را با ارزش و مفید می نامد و دیگری به خطرات پیش رو

اشاره می کند. یکی می گوید که به فکر خانواده افتاده است و دلتنگ آنان گشته و خواستار این است که آنان هم لذت آرامش و سکوت و حس رها بودن در دل دریا را تجربه نمایند. اما این موضوع جلسه صوری است و فقط خواستار این شده اند که در فضای جمعی قرار گرفته آگاهانه عمل نمایند و از هر گونه فکر و عمل فردی بپرهیزند و به اهداف اصلی که برای آن ریسک کرده اند تمرکز نمایند. حال زمان تقسیم مسئولیت ها در کشتی فرارسیده است. هر کسی را که خود خواستار باشد در پست هایی که تقاضا کند؛ قرار می گیرد و کسانی نیز که خود به وظایف آشنا نباشند راهنمایی می گردند و این چنین سفر شکلی رسمی به خود می گیرد. رسمی از جهت سفری برای رسیدن به هدف زندگی و نه بازگشت به فضای مرگ آور پیشین که از برای فرار و راه نجات از آن فضا دست به ماجراجویی زده اند و حال باید به هدف دست یابند و این را در مبارزه در دریا مدنظر قرار دهند .

فصل ۷

در دل شب همگی به خوابی شیرین فرو می روند اما کسانی در همین شب وظیفه پاسداری از کشتی را برعهده دارند. بنابراین شیفت های کاری مشخص گشته است تا همه با توان و نیرومند فعالیت نمایند و هم با خستگی روح و روان و جسم مبارزه نمایند که در نهایت دچار فرسودگی نگردند. صبح فرا می رسد و کشتی مسیر زیادی را پیموده و هیچ ساحلی در هیچ گوشه ای از دریا مشخص نیست همه جا آب و دریایی بی پایان است فضایی رؤیایی برای کسانی که لذت می برند و فضایی هراس آور برای کسانی که به سمت هدفی روانه اند که مرگ و زندگی خود را در آن می بینند. برای صبحانه عده ای چند ماهی تازه از دل دریا صید می کنند و صبح را با خوراکی دلپذیر از دل دریا شروع می نمایند. فضای نشاط صبحگاهی و اولین روزی که در دریا صبح را آغاز می کنند حسی از موفقیت را در وجودشان می پراکند.

به ناگاه یکی از مراقبین صدا می زند که چیزی از دور بر روی آب شناور است احتمالاً قطعه ای از یک کشتی است که قبل ها غرق شده اند. همگان می خواهند آن را ببینند و از ماجرا باخبر شوند کشتی را به سمت آن حرکت می دهند همگان نفس ها را در سینه ها حبس نموده اند که آیا این کشتی بوده، که پیشتر از آن سخن رانده شده، که رفته و برنگشته و

مسافران همگی در دل دریا نابود گشته اند. کشتی به نزدیک شیء شناور می رسد همگان با رسیدن صحنه ای از قطعه ای از کشتی که نماد سرزمین خویش را در آن یافته اند سکوتی معنادار حاکی از یک هراس پنهان در خودشان و در فضای تمام کشتی حاکم می گردد تا اینکه یکی فریاد برمی آورد و می گرید که در این حالت فضای سکوت و خاموشی شکسته می گردد و همگان به خویش می آیند که اینان این را در پیش بینی آورده بوده اند بنابراین ترسشان بی دلیل است و اینان آمده اند که مبارزه کنند و موفقیت را بدست آورند و این نباید اینان را از هدف اولیه دور سازد؛ بنابراین باید فضای گفتگو را ایجاد نمود و همگان را آگاهانید و نیرو و شور و شوق جدیدی را با دیدن این صحنه در وجود مسافران کشتی خلق کرد در غیر این صورت این حس ترس و وحشت به افسردگی و در نهایت نرسیدن به مقصود را نتیجه خواهد داد. کسانی برآورد زیادی دارند که دوستان و همراهان ما با آنها تفاوت دارد. وسایل و امکانات ما از آنها بهتر است و یک چیز بهتری نیز داریم و آن اینکه با برنامه ریزی آمده ایم و فرار نکرده ایم بلکه با هماهنگی دل به دریا سپرده ایم. آنان فرار کرده بودند بنابراین راه پس و پیش نداشتند و اینکه امید آنان به موفقیت نه از روی یک هدف همگانی برای سعادت تمام مردم سرزمین و همکاری و همیاری با یکدیگر، بلکه فضای آنان رقابت با همدیگر در جهت زنده ماندن بوده است. ما می توانیم با کمک و همیاری و افکار مثبت که ساکنان سرزمین با آن ما را به این سفر راهی نموده اند خویش را به سلامت به ساحل سعادت و آرامش و رشد و تعالی برسانیم. دوستان هدف را فراموش ننمایید. هدف که همانا

تنش و چالش که در دل این تنش و چالش فرصت‌هایی نهفته است که می‌توان از آن بهره برد. این تکه‌ای که در دریا شناور است فرصتی است که عزم خود را جزم نماییم که ما باید به هدف دست یابیم. چاره‌ای نداریم این نمادی است که اگر تا به حال خویش را بی‌خیال و در خواب فراموشی از هدف قرار گرفته‌اند؛ بیدارگردند و با حالت مبارز گونه رفتار نمایند. حالتی هیجان‌وار حاکی از مبارزه، فضای کشتی را فرا می‌گیرد و کشتی به ناگاه با صدای هماهنگ* ما موفق و پیروز می‌شویم* همه جا را فرا می‌گیرد. روحیه و انگیزه جدیدی در وجود مسافران کشتی ایجاد شده است و حال به واسطه این اتفاق همگان از سکوت اولیه خارج گشته‌اند و دیگر دلتنگی و افسردگی حاصل از جدا شدن از ساحل و تنها در دل دریا و خطر بودن به کناری زده می‌شود که این فقط مبارزه است که خودنمایی می‌کند و فعالیت و جنب و جوش زیادی را ایجاد می‌کند. کشتی به سمت جلو به حرکت ادامه می‌دهد و افکار ناخودآگاه در دل دریا خود را گم می‌کنند و تنها چیزی که وجود دارد رسیدن به پایان مقصد است. روزی که با این حادثه شروع شده بود و یک خطر ناامیدی که می‌رفت تمام مسافران را به نابودی بکشانند با تدبیر درست و ایجاد روحیه و انگیزه خود ساکنان کشتی به فرصتی برای مبارزه‌ای دیگر تبدیل شده بود و این چنین از آن سکوت اولیه جدا گشته و حال زمان فعالیت مستمر برای زودتر و سریع‌تر و امن‌تر رسیدن به مقصود بود. شب هر یک با اندیشه‌ای به خواب رفتند ولی همگان با هدف رسیدن، به ساحل سعادت می‌اندیشیدند و به سختی‌هایی که در سرزمین اوهام دچار آن بودند با نگاهی به گذشته خود را مشغول نموده

بودند و این دلیلی بود که عزمشان فزونی گیرد که اندیشه آنان دیگر نباید به عقب گرد باشد بلکه در مسیر پیش رو باید منتظر خطرات دیگری باشند. اما همگان چنین راهی را در افکار خویش ندارند و کسانی هنوز به خطراتی که فرا نرسیده اند پر و بال می دهند و همچنان در افکار خویش فضای بدبینی و ناامیدی را ناخودآگاهانه پی گرفته اند. اما اینان نیز با نگاه به کسان دیگر که چه به شیوه ای بارز عمل و سخن و فکر می نمایند آنان را الگوی خویش می گردانند و از برای خود نیروی حاصل از افکار مثبت برای همراهان ایجاد می کنند که در این فضای انرژی های مثبت مبارزه با هدفی متعالی، بتوانند بر هدف تمرکز نمایند و اینان نیز در رسیدن به اهداف کمک و همکاری و همیاری نمایند. حال همگان به خواب عمیقی فرو رفته اند تا اینکه صبحی دیگر با ندای دلنشین آب و تکان امواج دریا بیدار گردند .

فصل ۸

صبحی دیگر با تکان هایی حاصل از امواج آرام دریا از راه رسیده است کسانی زودتر در اندیشه صبحانه بوده و ماهی های خود را از آب صید نموده اند. تنش دیروزی به کناری نهاده شده است. در کنار آرامش امروز و انرژی و انگیزه ای که از دیروز قوت یافته است حکایتی از خطرات پیش رو همچنان خود را در اندیشه ها به گونه ای گذرا نمایان می گرداند. همگان به صرف صبحانه می پردازند و بعد از آن با امید رسیدن به موفقیت، مشغول وظایف خویش می گردند و شیفت کاری دیگر به استراحت می پردازند. تا نزدیکی های ظهر وضعیت آرام است که به ناگاه کشتی تکان عظیمی می خورد. خطری می رفت که کشتی را واژگون نماید. همگان به حالت وامانده از ماجرا یکدیگر را صدا می زدند و به بررسی ماجرا پرداختند. کشتی به جسمی عظیم در وسط دریا برخورد کرده است و احتمال آن می رود کوهی از مرجان های دریایی و یا هر چیز دیگری که هنوز معلوم نیست. بنابراین تصمیم گرفته می شود کسانی که توانا تر می باشند خود را در آب انداخته و آن را بازبینی نمایند تا معلوم گردد که کشتی صدمه دیده است و اینکه چه چیزی در این تکان شدید دخیل بوده است. در بررسی ها معلوم می گردد که کشتی سالم است اما در اینکه چرا چنین اتفاقی حادث گشته است تا به حال هیچ چیزی معلوم نیست اما چیزی که در این تکان مشخص نبود و

خیلی مهم است این بود که جهت کشتی با این تکان تغییر یافته است و اگر که از آن آگاه نگردند از مسیر برنامه ریزی قبلی که آن را متصور هستند؛ فاصله می گیرند. اما هیچ کدام از اعضا مسئله ای به این اهمیت را متوجه نمی گردند. تکان کشتی بخاطر خطا یا عمدی در خود مسافران کشتی بوده است که هیچ یک از اعضا نمی خواهد دیگری را به خیانت متهم نماید تا تنشی ایجاد نگردد. اما در تغییر مسیر نیز کسانی که متوجه شده اند همان هایی هستند که دلیل چنین اتفاقی بوده اند و اینان از این مسئله سخن نمی رانند و دیگران نیز که متوجه نمی گردند بنابراین مسیر کشتی به سمتی خلاف قاعده اولیه به راه می افتد حال آن که همگان به مسئله اینکه اتفاقی افتاده است و تمام فضای اعتماد و اطمینان به همدیگر از بین رفته، شک ندارند ولی تا زمانی که فرصت مناسب نباشد سکوت اختیار می کنند. از این جریان چند روزی سپری می گردد تا اینکه در راه نمادی را می یابند که از دور سرزمینی می نماید و تمام آن به رنگ سیاه است که علامت‌هایی از وحشت و ترس در آن موج می زند. این سرزمین نه تنها سرزمین سعادت نیست بلکه از سرزمین خودشان وحشتناک تر می نماید که اینان ناخواسته به سمت آن روانه گشته اند. بنابراین همگان تصمیم می گیرند که کشتی از حرکت باز ماند تا اینکه بررسی نمایند و مطمئن گردند تا با آگاهی کامل به جهتی حرکت نمایند. اما این توطئه ای از درون کشتی است که چنین سرگردان به این ساحل فلاکت رسیده اند و کسانی که دلیل چنین امری شده اند حال به گونه ای خود را نمایان ساخته اند. تصمیم به جمع شدن می گیرند که رأی نهایی را به انجام برسانند اما فرصت چنین کاری را نمی

یابند زیرا که کشتی‌هایی از سرزمین به حالت خصمانه به آنها یورش آورده اند و حال زمان فرار است و همگان به گونه‌ای هماهنگ دست به انجام حرکت کشتی به جهت عقب‌گرد می‌زنند تا بتوانند از دست آنان فرار نمایند اما در درون خود کشتی عده‌ای دست به سلاح می‌برند که از این کار ممانعت نمایند که با هماهنگی بقیه اعضای کشتی توطئه خنثی و آنان کشته می‌گردند و کشتی با سرعت تمام از معرکه می‌گریزد. ترس و وحشت بر همگان و بر تمام کشتی سایه افکنده است. هر آن احتمال رسیدن آنان به کشتی وجود دارد و نه اینکه به مقصود نروانند بلکه نابود نیز خواهند شد. دلهره نابودی بالا گرفته است. همگان در سکوتی فرو رفته و با تمام توان فعالیت می‌نمایند. در دل دریا آنان بتدریج فاصله‌شان از معرکه و دیگر یورش‌آوردگان بیشتر می‌شود و تا جایی پیش می‌رود که کامل از دید خارج می‌شوند. دلیل تعقیب نمودن نیز اجازه‌ای بود که از سرزمین خود گرفته بودند که تا منطقه‌ای بیشتر به تعقیب ادامه ندهند. اینان خوشحال و شادمان از اینکه نجات یافته بودند همگی فریاد شادی سر دادند. فریادی که انگار به مقصدی رسیده‌اند. فریادی که راه نجات خویش را با تلاش و کوشش جمعی و خرد همگانی یافته بودند اما یک مشکل هنوز حل نگشته است که اینان چگونه در درون خود خیانت‌کاران را با خویش داشتند و آیا اینان از همان ابتدای حرکت قصد خیانت داشته‌اند و یا اینکه در طول مسیر به چنین تصمیمی دست زده بودند؟ و آیا کسانی دیگر نیز در کشتی با آنان سمپاتی دارند و یا اینکه با آنان همراه و همگام بوده‌اند که بعدها بخواهند خیانتی را شکل دهند. به واسطه چنین سؤالاتی حسی از

نومیدی سایه می افکند. شادی نجات یافتگی خیلی زود بواسطه افکار خودآگاه نومیدی به افسردگی منجر می گردد. حسی از عدم موفقیت با وصف چنین فرار موفقیت آمیزی از خطر خودنمایی می کند. که ناگاه یکی از میان جمع ندا بر می آورد و سکوت سهمگین را می شکند. دوستان و همراهان که همگی مان سوگند با هم بودن و با هم زیستن و همکاری و همیاری را خورده ایم. سوگندی که از اخلاق قوی و محکم تسلیم نشدن نشأت گرفته است. اخلاقی که شماها را در این سفر انداخته همانا مبارزه ای بوده که سالیانی دراز به آن اعتقاد داشته اید که در راه رسیدن به هدف خود که همانا سعادت و شادکامی و جستار برای آن تا نهایت اعلا می توان و ظرفیت خودتان است. سعادت همانا در این لحظه است که همگی بر جور و ظلم و خرافه و اوهام سرزمین خویش فائق آمدیم و در این راه به واسطه اشتراک در روحیه تسلیم ناپذیری و مبارزه گری که در وجود خویش سراغ داشته ایم به راه چنین سخت و دشواری آن هم با اراده ای پولادین و به واسطه نیرویی که از جمع خود یافته بودیم گام نهادیم. به واسطه آن خطری که چند مدت پیش داشتیم و همگی انگیزه ای توانا یافته بودیم این نیز از گونه ای دیگر بوده است که از درون کشتی، کسانی که ناپاکی داشته اند و خویشان را ترسو و وحشت زده یافته بودند با کسانی در سرزمین خون و وحشت ارتباط برقرار کرده و با آنان سمپاتی داشته بودند که با زیرکی و توان مبارزه گونه و امید به آینده ای بهتر و همیاری و همکاری همگی اعضا توانستیم از خطری حتمی نجات یابیم. اگر به گونه دیگری بنگریم این حادثه گونه ای سعادت و امدادی بوده است؛ همگی ندا برآوردند؟ کدام

سعادت و امداد، سعادت‌تی که می‌رفت همگی ما را با امیدهای پشت سرمان که وجود دارد به نابودی بکشاند. دوباره صدا بر آمد سعادت‌تی که به واسطه آن فضای وحشت و نومیدی و تلاش و پشتکار همگی داخل بودیم حال در یک مورد اتفاق رأی داریم که کشتی محیط پاک تری گشته است و می‌توان آزادانه تر نفس‌ها را کشید. می‌توان این حادثه را پالایش دانست که ناخالصی‌ها را از بین برده و حال فضای اعتماد بیشتری حاکم است. انگیزه و توان اولیه از حادثه و انگیزه اعتماد و اطمینان حال را، با هم ادغام نماییم که در آن می‌تواند جستار خوبی و سعادت را داشت. که در این خوبی و سعادت جایی برای عقب‌گرد وجود ندارد. همگی فریاد برآوردند که عقب‌گردی نیست. ما تصمیم خود را بر رسیدن به موفقیت گرفته ایم. به ناگاه همگی ندا سر دادند؛ زنده باد مبارزه ای راستین برای هدفی والا که ریشه آن در سالیانی دراز تسلیم ناپذیری و روحیه مقاومت و شکست ناپذیری وجود دارد. باید که کشتی به سمت اولیه و درست خود برگردد. بنابراین تصمیم به بررسی همه جانبه زده می‌شود و عده ای که برنامه ریزی و مسئول چنین کاری هستند به نتیجه گیری می‌رسند که مسیر درست کدامین است. بنابراین به سمت مقصود که همانا سعادت در سرزمین خوشبختی و کامیابی است رهسپار می‌گردند.

فصل ۹

شب فرا رسیده است و روز پر از تنش و چالش به اتمام رهسپار شده و حال باید تجدید قوایی داشته باشند که بتوانند در ادامه مسیر تواناتر از قبل با خطرات نامعلوم مواجه گردند و آماده برای هر تنش دیگری باشند. اما این خود شناخت قوی از اهداف و ایمان راسخ به موفقیت و دستیابی به امیال درونی با انگیزه ای حاکی از چشمان در انتظار، از ساحل بدبختی به اینان و سختی های قبلی را در نظرگاه خویش آورد که بتوان با تمام سختی ها به یک مورد اندیشه ورزید و صرفاً آن را خواستار بود و با فریب و اغفال مسیر را به انحراف نکشاند. همگان در بالین جایگاه خواب خود به حوادث می نگرند که اندیشیدن به حوادث همانا و خوابیدن بی اختیار از فرط خستگی همان که مجال افکار منفی را سد می نماید. بعضی مواقع اندیشه نمودن از اندیشه منفی کردن بسی بهتر است و در انحراف افکار از منفی به جهت دیگر بسی فواید نهفته است. اما در خواب نیز کسانی که شیفت شب را مسئولیت دارند همچنان به حرکت پیوسته ای در دریای عظیم بی ساحل مطابق برنامه از پیش تعیین شده در حرکتند تا دیگران بتوانند استراحت نمایند. در این حرکت آرام، آسمان همچنان صاف و امواج دریا نیز در دل شب، زیبایی به فضای بینایی بخشیده است. صبحی دیگر از راه می رسد

صبحی با امید به موفقیت که همگان را از خواب شیرین حاصل از خستگی بیدار می گردانند و به حوادث قبلی خنده ای می زنند و به حوادث پیش رو با فراغ بالی خوش آمد می گویند. خورشید طلوع نموده است و صبحانه ای همگانی در محیط کشتی صرف می گردد. شیفت ها تعویض می گردند. همگان مشغول در فعالیت و وظایف خود شده اند که ناگهان صدای فریادکنان از دیدبانی کشتی همه سکوت را می شکند. همه نگران از اتفاق جدید سریع برای مطلع گشتن از حادثه نو آماده می گردند که با نگاه به دور دست عده ای با یک کشتی کوچک را مشاهده می نمایند که هیچ شباهتی به دشمن ندارند. بلکه شباهت اینان بیشتر به کسانی است که در مشکل افتاده و خواستار کمک هستند. اینان در این دریای عظیم با این اوضاع چرا گیر افتاده اند نکند که این نیز دامی برای گیر انداختن و حربه ای برای فریب باشد. اما اگر واقعا اینان گرفتار در مشکلات و از نجات جان خودشان فریادکنان به سمت اینان در حرکت باشند از اخلاق انسانی بدور است که کمکی و یاری دریافت ننمایند. بحثی برای کمک به آنان و یا اینکه فریب دانستن موضوع و توجه نمودن به آن در می گیرد و هر کسی نظر خویش را مطرح می کند. موافقان و مخالفان در بحثی گرفتار می شوند اما به واسطه اخلاق والایی که آنان را به این راه کشانده، از غفلت از کمک خواستگان از خویش نمی توانند بسادگی بگذرند زیرا خودشان نیز به همین واسطه به چنین راهی برای دست یافتن به کمک و رسیدن به ساحل نجات و سعادت برای خود و کسان چشم به راه در ساحل بدبختی که از آنجا آمده اند، دست زده اند. بنابراین این راه که بی توجه از کنار آنان بگذرند و یا اینکه به آنان

یورش برند و آنان را نابود گردانند نیز راه چاره کار نیست ازیرا اینان درخواست کمک دارند و از فضای دشمنی و خصمانه وارد نگشته اند. اگر واقعا مشکل جان خودشان در میان است پس باید یاری را دریافت نمایند. اینان خود در میان مردمان بیچاره و نگون بخت بوده اند و پیش از این نیز هر آنچه را از دست آمده است در وضعیت قبلی در سرزمینشان برای کمک و همراهی و نجات دیگران از مشکلات پیش راهشان دریغ نمی کردند و اصول انسانی و زندگی اجتماعی را به خوبی انجام داده اند. اینان برگزیدگان و بخشاینندگان سرزمین خویش بوده اند که در این راه گام نهاده اند پس باید کمک به کسانی که در خواست و نیازمند آن هستند صورت گیرد. اما اگر این ریسکی برای آنان در پی داشته باشد و دام و حيله ای در میان باشد که اینان را به واسطه ای از راه باز دارد و آنان را به نابودی کشاند و به مشابه خنجر از پشتی باشد اوضاع متفاوت می گردد. پس باید همه جوانب را سنجید و حساب شده گام نهاد. بنابراین فلسفه بی توجهی و نابودی حذف می گردد و توجهات به سمت کمک به شیوه ای ایمن که در هیچ دامی نیفتند؛ می باشد پس چاره کار در فرستادن عده ای با قایقی کوچک به سمت آنان تا اوضاع را بررسی نمایند که در صورت بی خطر بودن و نبودن هیچ گونه دامی، همگان به کمک بشتابند در این تصمیم بسی خردورزی نهفته است که هدف را نباید فراموش کنند که هدف اولیه و گام نهادن در مسیر نباید فدای کمک کوچک در مسیر پر از سنگلاخ باشد و همگان سرزمین خود را فدای اشتباهی نمایند. اینان ابزار رسیدن به ساحل خوشبختی برای کسان ساکن در سرزمین بدبختی و خودشان هستند. حال

نمی توان در این ماجرای پر از ابهام کل کشتی را به سمت خطری هر چند کوچک سوق داد بلکه پایگاه مستحکم باشد و اینکه کسانی نیز در دام افتاده اند و نابود شدند اما هدف فراموش نگردد و همچنان بتوانند به راه خویش برای نجات خودشان و کسان داخل در سرزمینشان ادامه دهند. اما باید داوطلبانه کسانی برای این کار اعلام آمادگی نمایند. به هر جهت و با هر ریسکی کسانی خود را آماده می یابند که در صورت دام و نابودی نیز به آن کمک بشتابند و این اخلاق والا همچنان روحیه شگفت انگیزی در میان بقیه اعضا می پراکند. قایق کوچکی به آب انداخته می گردد و کسانی داوطلب سوار بر آن می گردند که بتوانند به سمت طالب کمک برای بررسی اوضاع رهسپار گردند. از دور نیز همچنان فریادی به گوش می رسد که به سمت اینان به راه افتاده اند. اینان در این راه کمک رسانی نیز هدف دیگری نیز دارند ازیرا اینان که در خواست کمک نموده اند همچنان در تعقیب می آیند یا از سر کمک و یا از سر خصم که باید تعیین گردد و تنش حاصل را رفع نمود که اگر حالت خصم است معلوم گردد و اگر حالت کمک خواستن نیز باشد آن را برطرف نمود ازیرا در ابهام بودن بسی بدتر از روشن شدن اوضاع و آرامش حاصل از تعیین شرایط و تکلیف خویش می باشد. کمک کنندگان و داوطلبان هر چه سریعتر به سمت مقصود در حرکت افتاده اند. هر چند در دل خویش نیز خود را برای هر خطری آماده نموده اند و آماده نابودی خود نیز گشته اند. اما هر چه نزدیک تر می گردند فضای محبت آمیزی از آنان به وجود می آید که فضای ترس از خطر مبهم را به کناری می نهد. اینان در می یابند خطری در کمین نیست. نزدیک تر می شوند و به آنان درود می

فرستند و حال و اوضاع را جویا می گردند که در میان این آب های عظیم سراغ چیستند و چرا در تعقیب اینان و درخواست کمک می باشند. آنان ندا بر می آورند که اینان از همان حادثه قبلی که باعث حمله و یورش عده ای به کشتی شان شده است خود در سرزمین وحشت گرفتار بوده اند و با دانستن اینکه کشتی از دور می آید دل را به دریا رهسپار گردانیده اند تا بلکه خودشان را با رساندن به کشتی شان از سرزمین وحشت نجات بخشند زیرا که در آن لحظه همگان برای یورش آماده بودند و فضا نیز متشنج گشته شده بود و سطح بررسی کاهش یافته و موقعیت و زمان مناسبی برای فرار مهیا بوده است پس تصمیم به این فکر به هر اندازه ریسک خطری را عملی کردند. اینان از مشکلات در سرزمین وحشت و ناراحتی ها و عذاب های خود در طی زمانی که در آنجا بوده اند؛ سخن می رانند. حال زمان تصمیم گیری است که چه کمکی می توانند داشته باشند و اینان را چگونه یاری رسانند و خدمتی در شأن انسانیت نمایند. اما اگر خطری باشد و اینان خود را به کشتی رسانند تهدیدی عظیم همه را به مهلکه می کشاند. پس برای تصمیم نهایی به آنها می گویند که برای مشورت باید به کشتی خودشان بازگردند و اگر به توافق رسیدند به آنان کمک می رسانند اما در بازگشت یکی از آنان به نمایندگی به همراه خویش به کشتی خودشان می برند که با گوش دادن به خود آنان از اوضاع بهتر خبردار شوند و نظر بهتر حاصل واقعیت موجود دهند. پس بنابراین به کشتی با نماینده ای که همراه خویش دارند برمی گردند. همگان شادمان از به سلامت برگشتن داوطلبان می باشند. نماینده کسانی که کمک خواسته اند هر آنچه را بر آنان گذشته و

کمکی که نیز می‌توانند به واسطه آگاهی از راه و خطرات پیش رو داشته باشند و یا اینکه می‌توانند وظایفی را عهده دار گردند؛ بیان می‌دارد و همگان به بی‌خطر بودن این کمک خواستگان باور می‌کنند و تصمیم به کمک آنان و آوردنشان به کشتی خودشان می‌گیرند. حال فضای شادمانی از تصمیم درست و اینکه در این ابتدای مهاجرت که ترسیده بودند و حال کسانی را یافته‌اند که یارای کمک رسانی را دارند و خود نیز بواسطه نجات جان خودشان به مثابه آنان دل به دریا رهسپار کرده‌اند و اینان مسافران و همراهان خوبی در ادامه مسیر می‌باشند. این فضای شادمانی هر دو سمت را در بر می‌گیرد و همگان با آمدن به کشتی و رسیدگی به اوضاع آنان سرحال می‌گردند و در ادامه خود نیز وظایفی را بر عهده می‌گیرند و دوستان خوبی برای همدیگر می‌گردند و آنان نیز با مشکلات ساکنان کشتی و اهدافشان در ادامه مسیر آشنا می‌گردند و اینکه در این کشتی همگان نه تنها باید خود را به ساحل خوشبختی برسانند بلکه با رسیدن به ساحل بهترین‌ها باید که به سرزمین وحشت و خرافات و اوهام خویش نیز بازگردند و مردمان چشم به راه را نیز خبر خوشبختی دهند و در این راه فضای شادمانی و روحیه همگان تقویت گردیده است و انگیزه‌ای حاصل از جمع هماهنگ و سازگار و توانمند در همگی آنان به وجود آمده است.

فصل ۱۰

مدتی کشتی در دریا به راه خود مشغول است و در این زمان همگی فضای الفت و دوستی زیادی را در سکوت دریا تجربه نموده اند و از مناظر زیبا و آرامش دریا که در آن گرفتار آمده اند و ماهیگیری و در مواقعی به شنا در آن می پردازند. بنابراین همگی حالت لذت خاصی را تجربه می نمایند و در انتظار رسیدن به هدف خویش می باشند اما هدف بسی راه، به سمت آن مانده است و باید در راه آن تلاش بیشتری داشته باشند و حال بسته به اتفاقات و حوادث امکان دارد که به موانعی برخوردند و حال امکان دارد هر لحظه با خطری مواجه گردند بنابراین باید خویش را تقویت نمایند و این چه تقویت فیزیکی و چه روانی و شخصیتی که در مشکلات خود را فراموش ننمایند و روحیه جنگیدن را از دست ندهند. کشتی در سفر خود شب را به روز و روز را به شب می رساند اما لحظه ای آرام نمی گیرد و مدام در حرکت می باشد. در یک غروب صدایی از یکی از مراقبین به گوش می رسد که خشکی از دور دست نمایان است. حالت خشکی بزرگ و همه گیری را ندارد بلکه خشکی محدود و کوچکی است و در این غروب و عدم نور کافی چیزی معلوم نیست پس یا باید نزدیک گردند و یا باید که از آن بگذرند و تا صبح در آن صبر نمایند و در نور روز آن را خوب بررسی کنند تا از خطرات احتمالی مصون بمانند. بنابراین تصمیم می گیرند که با همدیگر مشورتی

انجام دهند تا همگی بر آن نظر خویش را ارائه کنند و همه بتوانند در تصمیم گیری سهیم باشند که در صورت مواجهه با خطر، خویش را صاحب آن تصمیم دانند. کشتی را به علت اینکه شناسایی نگردد تمام نورها را خاموش می کنند و در تاریکی شب نیز از همگان می خواهند که تا حد امکان از سر و صدا بپرهیزند که خطری احتمالی آنان را تهدید ننماید. در این میان جلسه ای با حضور همگان برگزار می گردد که همگی بتوانند در آن سخن و رأی خویش را ارائه کنند. عده ای آن را به روز بعدی موکول می کنند که بعد از بررسی آن بتوانند نظر خویش را بیان دارند. عده ای نیز بررسی را در دل شب بی خطرتر می یابند که شبانه به آن نزدیک و کسب اطلاع از اوضاع آن منطقه خشکی را محدود نمایند. حال چون همگان بر صبر تا صبح و روشنایی نظر می دهند بنابراین همین صبرکردن تا روز و روشنایی در زیر نور آفتاب را اجرا می کنند. شبی با دلهره و نگرانی از راه رسیده و آرامش و آسایش را از آنان سلب نموده است. اضطراب در چهره همگان موجود است و همه خویش را برای بدترین وضعیت ممکن آماده می کنند. در دل این شب که لحظاتی به سختی می گذرد همه تصمیم می گیرند که استراحت نمایند که صبح با انرژی بیشتری بتوانند با آن مواجه گردند. همگی به خواب فرو می روند و حال عده ای که شیفت شب را مسئولیت دارند همچنان بیدار هستند اما اینان اضطراب را در لحظه شماری برای صبح به نمایش می گذارند. با تمام اضطراب و دلهره ها صبح از راه می رسد و همگان بعد از انجام فعالیت های صبحگاهی و خوردن صبحانه در پی بررسی موضوع خشکی گرد می آیند بلکه همگان تصمیم بگیرند که به تدریج نزدیک تر

گردند و حال کشتی به آرامی به آن سمت می رود و از دور معلوم است که خیلی کوچک است و این جزیره ای در دل آب است اما هیچ انسانی در آن معلوم نیست پس گونه ای آرام بخشی بر همگان برمی گردد. آرام به جزیره کوچک در دل دریا می رسند و همگان به داخل جزیره می روند. این جزیره خالی از سکنه است حال اینان از ابتدای سفر که به خشکی گام نگذاشته بودند و حال فرصتی یافته بودند که در خشکی به گشت و گذار بپردازند و خستگی راه در کشتی بودن را از تن و روان خودشان بیرون گردانند. تصمیم می گیرند چند روزی در این جزیره اتراق کنند و به جمع آوری آذوقه و گردش در آن بپردازند و از فرصت بوجود آمده برای استراحت و آرامش یافتن و تجدید قوا استفاده برند. اما همگان به یک چیزی در روان خویش رسیده اند؛ یک چیز مشترک که به خاطر آن خشکی را ترک نموده اند و در هیچ لحظه ای خشکی دیگری با حالتی متفاوت را درک ننموده اند و این اولین باری است که به خشکی گام نهاده اند اما آن وحشت و خوف و خرافه پرستی و اوهام و تاریکی و جهل در آن خبری نیست و حسی از آزادی و متعلق داشتن به خود در همگان ریشه دوانده است. با این درک از اوضاع سرزمین و خشکی، مکان جزیره را با سرزمین خود و حتی سرزمینی که در دل دریا آن را در وحشت یافته بودند و عده ای از آنان نیز همراه اینان به کشتی آمده بودند و حال همراه در سرزمین، جزیره خشکی کوچک در دل دریا می باشند. آنان نیز در افکار آزادی و روحیه ای که در این جزیره یافته اند و مقایسه با خشکی که از آنجا آمده اند حالتی مزاح گونه به خود گرفته اند اما ناراحت و افسوس از اینکه در سرزمین خویش چرا این چنین آسوده و

آرامشی ندارند؛ بر همگان غالب می‌گردد. حال همگی که در روز به سرزمین رسیده بودند و در طول روز به جستار در جزیره و تهیه آذوقه پرداخته بودند خسته از امورات روزانه در دل شب آتشی روشن می‌کنند و درکنار آن گروه تجمع می‌آیند. بحث‌ها شروع می‌گردد که هدف و تصمیم به سفرشان و آن همه تلاش برای دست یافتن به سرزمین خوشبختی و انتقال به آن را در فشار گرفته‌اند. در فشار و تنگنای به ستوه آمدن از مشکلات که راه چاره را در فرار یافته‌اند. هر چند که با مدیریت غلط، سرزمینشان در معرض نابودی است اما می‌توان با تغییر شیوه مدیریت و سبک‌های درست و کارآمد پرداختن به مشکلات، آن‌ها را رفع و خوشبختی را در سرزمین خود ایجاد نمود. اما این جرعه اولیه ای است که در پیاده شدن و رسیدن به خشکی دیگری بوده است که در فضای آرامش و آسودگی خاطر این جزیره کوچک بنیان آن نهاده شده است که اگر در سرزمین خود بودند به مانند قبل به ستوه می‌آمدند. حال همگان می‌گویند بگذارید چندین جای دیگر را بگردیم و با کسان دیگر آشنا شویم بعد در صورتی که نظر خویش را تأیید یافته دیدیم به سرزمین خود بر می‌گردیم و بنیان تغییرات را پی می‌گیریم و در غیر این صورت هدف اولیه را که یافتن مکان خوشبختی و برگشتن و انتقال مردمان سرزمین خود به مکان خوشبختی که آن را می‌یابند؛ انجام دهند. بنابراین در دل شب تصمیم سرنوشت‌سازی برای دوباره دل به دریا زدن می‌گیرند. حال هدف همان موارد اولیه نیست بلکه نظرگاه همگان تغییر یافته است و آنان آگاه‌تر به مسائل می‌نگرند. در این بررسی اوضاعی که در دل شب در پی آن اندیشه و خردورزی نموده‌اند بسی روشن‌بینی و

روشن گشتن از اندرون در آنان اتفاق افتاده است که مبنای موفقیت و تلاش و کوشش آتی آنان را رقم خواهد زد. یکی از حاضران از جای بلند می شود و در دل شب چنین می گوید: که ای همراهان و دوستان که جان خویش را برای آزادی و رهایی از چنگال بدی و تاریکی به خطر انداخته اید. ای کسانی که به شیوه و سبک زندگی در سرزمین خود به ستوه آمده بودید؛ آیا در زمان حاضر، به مانند کسی که از بیرون و از بالای کوهی به مسئله خود و سرزمین خویش می نگرد؛ نیستید. همگان فریاد برآوردند؛ درست است. دوباره سؤال کرد که آیا شماها به گونه انسان عاقلی که ناراحتی را می بیند و به حال او تأسف می خورد؛ نیستید؟ همگان دوباره فریاد درست است را سر دادند. ای دوستان، خوشبختی در درون خویش و سرزمین خودتان است که باید آن را ساخت. خوشبختی ساختنی است که ای کاش ما این را خیلی زودتر و در سرزمین خویش می یافتیم. خوشبختی فرار از مشکلات نیست بلکه خوشبختی همان جنگیدن برای چالش های پیش رو است. خوشبختی در افکار بوجود می آید نه در ظواهر زیبای چشم نواز، بنابراین این افکار زیبا، همگان ما را به جنبش و تقلا و رفتار نیک می کشاند. پس باید به گونه ای درست به قضایای گذشته بنگریم و برای آن تصمیم درستی اتخاذ کنیم و این عهد را ببندیم که مردمان سرزمین خود را کمک نماییم تا خوشبخت گردند حال به هر شیوه که میسر شود باید افکار خویش را زیبا گردانیم و بعد از این جزیره خارج و به راه خود برای یافتن و آگاه شدن بیشتر ادامه دهیم. ازیرا که همان گونه که بیان شد خوشبختی در درون همگی ما و حاصل ساختن است و در ساختن و تلاش، آن را می توان ایجاد نمود. پس

حالا در دل شب و در کنار دریایی زیبا و ساحل رنگین و نور ماه به فکر فرو روید و به آینده ای روشن امید داشته باشید. آینده ای که در آن خویش و مردمان سرزمین خودتان را در آسایش و آرامش و خوشبختی و سعادت‌مندی داخل گردانیده ایم. در همان حال مدیرانی لایق و شایسته را پرورش خواهیم داد که بتوانند بر سرزمین، حاکمانی تعالی بخش گردند. اما در زمان حاضر به فکر فرو روید و افکار خویش را از پریشانی به دور نمایید و زیبا و رنگین ببینید که زیبا نگریستن برای احترام به همگان و رنگین دیدن نظرات متفاوت که در آن بتوان دشمنی و برتری را فراموش کرد و هر مخالفتی را از جهت نقد و اصلاح پنداریم و خصم و دشمنی را به کناری نهاد .

فصل ۱۱

صبحی دیگر از راه رسیده است صبحی که نسیم خنکی از جانب ساحل بر دیدگان شروع به وزیدن گرفته است و در این صبح تابستانی شیرین با نسیم خنکی از دریای بی پایان که در آن آرزوهایی از مورد ظلم واقع شدگان و ستم رفتگان وجود دارد که در آن راه نجات خود را یافته اند و به واسطه چنین امید و آرزو و طلبی دل به دریا سپرده اند. تمایلات برای موفقیت و رسیدن به نقطه ای در درون و بیرون که ارضای خاطری از جهت شکوفایی خویش در آن نهفته باشد خود گویای تفکرات بسی عمیق و بلند از جانب آنان می باشد. با صحبت هایی که دیشب داشته اند مسیر کمی از ابهام خارج گشته و امورات متمرکز، بر درون شده است. حال باید اول خود را از اسارت و قید و بند ستم هایی که بدان دچار شده اند رهایی دهند. در این اسارت درونی گونه ای کوتاهی در خودشناسی آنان وجود دارد که با وصف اینکه در این دریا دنبال خوشبختی و آسایش و آرامش و سعادت می گردند و جان خود را به خطر انداخته اند اما هنوز به اینکه از اندرون دنبال چیزی می گردند؛ عاجزند. اما در این عجز بررسی درون خویش، عدم آگاهی در آن نهفته است که از بی اطلاع بودن از آن حکایت دارد. در این میان خویش را آماده می کنند که باز دل به دریا بزنند و اما این بار مسئله بسی متفاوت گشته است .

متفاوت از این جهت که نحوه دیدگاه اندیشه ورزی خویش را تغییر داده اند و خود با آگاهی بیشتر و خودشناسی بهتری قدم در راهی با شناخت بیشتر از آن می زنند که در این راه بسی خطرات وجود دارد اما چون شناخت خود را دگرگون نموده اند بنابراین در پی بهره برداری از اتفاقات و حوادث پیش آمده می باشند. بهره ای که بعدها با آن بتوان خود را اعتلا بخشید و از جور و ستم درون و بیرون رهایی یافت. همگان آماده می گردند و سوار بر وسیله مسافرت خود در دل دریا رهسپار می شوند. با سوار شدن همگی، کشتی مسافرت خویش را به گونه ای دیگر که در آن، هدف شناخت و آگاهی و دست یافتن به اعتلای وجودی است؛ آغاز می گردد. حال عده ای از میان آنان دل در گرو جزیره و آرامش و سکون آنجا دارند و با خود عهد می بندند که در پایان سفرشان برای دست یافتن به خوشبختی به آن مکان برگردند و در آن جا در پی ساختن سکونتگاهی باشند. ساختن واژه ای است که از این به بعد در اذهان آنان ریشه دوانده است که با این واژه می توان به قله های خوشبختی با حصول اعتماد به خویش و داشتن ارزش گذاری برای خود در مسیر اعتلا دست یافت. کشتی در دل دریا خود را می بیند که در این میان مسیری طولانی گذشته است و دیگر جزیره ای وجود ندارد بلکه هر چه هست آب و دریای بی پایان می باشد. همگان دوباره در این دریای بی پایان خود را می یابند که باید به دنبال موردی باشند. چند مدتی در سکون دریا به اعماق تفکر مشغول هستند و خود را بازبایی می نمایند تا اینکه اتفاقی دیگر رخ می دهد به ناگاه در یک غروب که به تاریکی می ماند ندایی از یکی از خدمه بر می آید که خشکی از دور نمایان شده است. حال

به ناگاه دلهره ای بر دل آنان بار دیگر می افتد و سکون به جنبش و تحرک تغییر می یابد. همگان حال به تجارب پیشینی که دست یازیده اند برای اینکه از خطری مصون بمانند همان کار انجام داده در جزیره که پیشتر بدان وارد شده بودند را تکرار نمودند و تا صبح صبر کردند که اوضاع را به گونه ای بهتر نظاره نمایند و تسلط بر امور داشته باشند. تا صبح امید می یافتن خوشبختی در دل ها کاشته می گردد. حال صبح فرا رسیده است و این بار خشکی عظیمی در مقابل چشمانشان نمایان شده است که جزیره نیست بلکه ساحل عظیمی در دل دریا وجود خارجی یافته است. از دور مردمان در جنبش و فعالیت هستند اما اثری از آن ایده هایی که اینان از خوشبختی داشته اند وجود ندارد بنابراین کمی تأمل می نمایند و تصمیم بر این می شود که با کسانی از آن مردمان ارتباط برقرار کنند و در مرحله بعد به شناخت بیشتر در صورتی که امکان رسیدن به هدف را داشتند به آن نزدیک گردند. بنابراین چند نفری آماده برای رفتن به آن سرزمین و شناخت بیشتر از آن مردمان می شوند. حال در گوشه ای امن که امکان وارد شدن بی خطر در خشکی فراهم است آن چند نفری که انتخاب شده بودند وارد آن سرزمین ناشناخته می شوند. مردمان آنجا همگی در تکاپو هستند و همگان در یک اتحاد تجمع یافته اند اما این برای چیست؟ چرا اینان خود را در یک جنبش و تحرک داخل گردانیده اند؟ و حال رفتار حاکمان با آنان متفاوت می باشد و آنان بر طبل ستم می کوبند و مردمان و جنبش آنان را به جای فرصت، تهدید پنداشته اند و این دو در تقابل افتاده اند. مردمانی با حس اعتماد و جنبش عظیمی که به راه انداخته اند و حکومت که بر ستم و

ظلم بنا گشته است. اوضاع بر اینان فشار آورده است. زمان تغییر عظیمی برای این اجتماع و ساختن آینده خودشان توسط مردمان و گرفتن مسیر تعالی خود در دستان خودشان فرا رسیده است. این چند نفری که از کشتی آمده اند در این امواج اجتماعی مردمان این سرزمین خود را یافته اند. کسی از آنان می گوید که برگردند و سریع از آن وضعیت فرار نمایند اما دیگران با نظر به اینکه این تجربه ای عظیم در اختیار آنان قرار می دهد که با آن در سرزمین خودشان کمک کار خواهد بود؛ بنابراین تصمیم به ماندن و کسب تجربه می گیرند. به کشتی باز می گردند و با این تصمیم آنها را آگاه می گردانند و اینکه همگان تصمیم به همکاری با آن مردمان و کسب تجربه ای از آنان در این راه می گیرند. چند مدتی از مبارزه آن مردمان و کسب تجربه ای از آنان در این راه می گذرد و اینان همچنان در این سرزمین و موج مردمان، خود را در پی ساختن شادی و اتحاد و گونه ای امید به آینده برای خودشان و سرزمین اصلیشان یافته اند تا اینکه سرزمین موج شادی می گردد و حاکمان برکنار گشته و مردمان خود اختیاردار آینده خود گشته اند حال زمان رفتن و دوباره دل به دریا زدن فرا رسیده است اما کسانی همچنان به ماندن برای دست یافتن به تجارب بیشتر در زمانی که مردمان خویش به حکومت می رسند، فرا می خوانند بنابراین همین گونه نیز می گردد و مردمان با دیدی حاصل از شناخت و آگاهی بیشتر نگریسته می گردند و اوضاع را در نظر دارند. تغییرات به تدریج و مسیر ساختن به خوبی برای آنان نمایان گشته است و مردمان این سرزمین خورشید را با گرمای نجات بخشش از زاویه خوشبختی نظاره می کنند و ماه را حامل اعتلای خود

یافته اند که در دل شب و مبارزه ای بی پایان برای رسیدن به اهداف خود که به گونه ای مدام در دل شب انجام داده اند. حال با ماه خاطرات بسیاری از آن روزگاران در ستم بودن دارند و به ماه از دیدی بهتر نظاره می کنند. ساکنان کشتی تصمیم به ادامه مسیر با کوله باری از تجارب این سرزمین می گیرند و خداحافظی ساکنان این سرزمین از آنان بخاطر مهمان نوازی و گذاشتن تجارب خودشان در اختیار خودشان، کمال تشکر را به جای می آورند و مسیر را ادامه می دهند. حال همگی شادمان از این تجربه عظیم به ساختن که از قبل در جزیره پی برده بودند که به گونه ای عملی آن را به کار گرفته بودند و آن را به عینه مشاهده نموده بودند و نتایج آن را بررسی نموده بودند. کشتی به مسیر خود در دل دریا ادامه می دهد و هنوز تصمیمی برای بازگشت نگرفته اند بلکه به جایگاهها و تجارب دیگری نیاز دارند و هنوز خود را برای ساختن خام و بی تجربه می یابند چون صرفاً موفقیت را نظاره نموده اند و مسیرهای مصنوعی که با اشتباهات خود ایجاد شده و با نابودی ستم خود، ستم دیگری را با سیستم نوینی از ظلم برپا نموده اند؛ آشنا نگشته اند و اینان باید مسیرهای شکست را نیز بررسی نمایند که بتوانند با آگاهی کامل خویش به سرزمین خود برگردند و ساختن اعتلا و اعلائی خوشبختی را آغاز نمایند. که حال زمان رفتن و کسب تجربه ای تازه می باشد .

فصل ۱۲

همگان با توشه فکری که اندوخته اند و تجارب خویش که از سرزمینشان به ارث برده اند در ادامه مسیر با آمادگی فکری و بسط اندیشه خویش گام در وادی موفقیت و دست یابی به شادی و آسایش از نوع خرد حاصل تجربه نهاده اند. کشتی به مسیر خویش در ادامه می افتد. چند صبحی خود را در سکوت دریا به پروراندن فیزیکی و اندیشه ای و تقویت روابط اجتماعی و پیوندهای فکری خویش و آرزوی ساختن برای روزی که به سرزمین شادی دست یافتند و یا اینکه به سرزمینشان بازگردند و آنجا را شاد گردانند. اما سرزمین خودشان که حاصل سالها مدیریت ویران کننده بوده است در آستانه نابودی است و باید هرچه سریعتر کاری کنند. اما اینان هم چنان در ادامه مسیر خویش را یافته اند. مسیری که خود گویای دنیاهاى متفاوت و شبیه در مواردی می باشد. در یک صبح دلنشین از دور سرزمینی نمایان گشته است که در تکاپو هستند و رنگ های متنوعی از آن به چشم می آید اما بیشتر رنگ سیاهی نمایان است. این آیا سرزمینی شبیه خودشان است که اینان نیز گرفتار گشته اند و یا اینکه گونه ای دیگر می باشد. برای یافتن پاسخ، همگی به اندیشه فرو می روند. تصمیم نهایی گرفته می گردد و اینکه در هر صورت این بار بدون ترس و وحشت، کشتی به نزدیکی سرزمین رود و از آنجا دلایل آن جویا شده و آذوقه ای نیز برای ادامه مسیر انباشته و تهیه

گردد. کشتی به سمت سرزمین به حرکت می افتد. همگان در شوق یافتن پاسخ به پرسش اینکه در این سرزمین چه اتفاقاتی افتاده که چنین به سیاهی علاقه مند هستند؛ می باشند. از دور قایق هایی به استقبال اینان می آیند و از اینان احوال و شرایط و درخواست خودشان از آن سرزمین را می خواهند که در صورت اجازه بگذارند که اینان وارد گردند. اینان نیز در دل دریا که چند نفری از قایق ها به داخل کشتی برای بررسی اوضاع آمده اند؛ توضیح می دهند که چگونه راه را پیموده اند و در پی آزادی و رهایی و خوشبختی و سعادت عازم دریا گشته اند و تمام سختی ها را به جان خریده اند. یکی از مشکلات راه می گوید و دیگری از دلهره یافتن و رسیدن به آرزوی خودشان و دیگری از چشم به راهی مردمان و خویشان در سرزمین اصلی شان سخن می رانند. اوضاع که بررسی گردید به آنان گفته می شود که صبر نمایند تا اینان به سرزمین بازگردند و بعد از مشورت، درخواست آنان مورد رسیدگی قرار گیرد که در صورت رضایت و پذیرش به آن سرزمین وارد گردند. در بازگشت آنان، افراد کشتی گونه ای در شک می افتند که اوضاع گونه ای غریب است. شکل و وضع ظاهری و رفتارشان به موبدان سرزمین خودشان می ماند و اینان با این وضعیت ظاهری و پوشش با رنگ هایی بیشتر سیاه وار و تمایل به تیرگی، گویای اندیشه ای است که آنان را به اختیار و یا بالاجبار به چنین پوششی در آورده است. اما با خود می گویند که در صورتی که اجازه یافتند و راهی برای ماندن نبود. بعد از تهیه آذوقه فوری سرزمین را با دلایل ساختگی ترک نمایند. بنابراین این تصمیم به همگی اعلام می گردد که اگر تصمیم به ترک سرزمین به شکل ناجور و با

عجله بود همگی بر آن دلیل ساختگی تأکید نمایند و آن را تأیید کنند. افرادی دیگر با قایق بزرگتری به سمت اینان می آیند و بعد از رسیدن و خوش آمدگویی به آنان اطلاع می دهند که درخواستشان مورد اجابت قرار گرفته است. کشتی به سمت سرزمین بیشتر با رنگ سیاه در حرکت می افتند. اما مردمان سرزمین با خود حاکمان از لحاظ وضعیت ظاهری و آداب رفتاری متفاوتند و این نظر اینان را مبنی بر اشکالی در شرایط مورد تأیید قرار می دهد. کسانی از آنان سعی و تلاش می نمایند که با مردمان تماس گرفته شود اما اجازه این عمل داده نمی شود. آنان را بعد از پیاده شدن از کشتی با احترام به نزد حاکمان می برند و حاکمان نیز به آنان خوش آمد می گویند و خودشان را حاوی پیام صلح و دوستی برای تمام انسانها معرفی می کنند پیامی که با رفتار آکنده از تزویر و دورویی آمیخته و آغشته گشته است و اینان که خود از سرزمین اوهام و خیالات آمده اند؛ به خوبی با آن آشنایند. اما چون ممکن است دچار دردسر گردند گونه ای گذشته را پنهان می کنند و چیزی از دورویی و تزویر اینان نمی گویند. حاکمان به آنان می گویند در روزگاری حاکمی ظالم و ستمگر بر این سرزمین حکم می راند که در پی رفاه شخصی بوده است و حال اینان با نیروی عظیم مردمی و تلاش بسیار توانسته اند او را از عرش به فرش کشانند و اکنون خود به جایگاه او دست یافته اند و حال ارزشگذاریهایی از نوع درونیات برای مردمان سرزمین خود به ارمغان آورده اند که در این گونه تلاش به سمت نهانگاه تاریک و جهت گیری منفی از انسانها، با تعریفی از بد بودن آنان و ناامیدگشتن در دنیایی پر از تنش، اینان را به سمت آرامش با نوعی از گونه توسل نمودن و

پیام نالیدن برای بخشایش و مورد لطف واقع شدن، سوق داده اند و این گونه مردمان، خود با نیرویی اجتماعی همراه و همخوان گشته و همگان در چارچوب رنگ سیاهی و تیره به سمت آرامش شتافته اند. حقایق بدون پرسش از مردمان سرزمین بر آنان معلوم گشته است و حال زمان تهیه آذوقه و آوردن همان دلیل ساختگی و هماهنگ نمودن اعضا برای تأیید و تأکید می باشد .

فصل ۱۳

در دل شب همگان تصمیم می گیرند که فردای آن روز هر طور شده از آن سرزمین خارج گردند. روز که فرا می رسد حاکمان برای آنان نقشه ای تدارک دیده اند که اینان نیز به سرزمین خویش برگردند و به مانند ایشان عمل نمایند و با نابودی حاکم ستمگرشان، خود دستورات اینان را از دور که به آنان می رسد اجابت نمایند تا خود و مردمانشان به سعادت دست یابند. این حاکمان و مردمان نیز از آنان حمایت می نمایند. اما اینان دلایلی دیگری را می آورند و قول می دهند که روی نظر خیر آنان اندیشه نمایند و در حد امکان برای آن تلاش کنند و دوباره به نزدشان بازگردند تا اوضاع رسیدگی و بازبینی مجدد گردد. بنابراین با احترام و آذوقه و هدایای فراوان دوباره به دریا دل می بندند اما این بار با توشه ای دیگر از این راه دریایی که خیلی بکارشان خواهد آمد و آن اینست که در هر تغییر و دگرگونی باید مراقب و محتاط بود که به دام بدتر و بدترین گرفتار نشد چون برای هر تغییر زمان درازی باید طی گردد و چون تغییر صورت گرفت و مسیر به کج راه ختم شد خیلی سخت می نماید که آن را به سمت مسیر درست کشاند و آن را اصلاح نمود و این تجربه ای است که در صورتی به سرزمین خود بازگردند و قصد

تغییر و تحولی در سرزمین خودشان را داشتند باید بدان توجه نمایند. مدتی از حرکت آنان در دل دریا و از آن تجربه می گذرد که یکی از اعضا چنین بانگ برمی آورد: ای یاران! چرا نباید به سرزمین خویش بازگردیم و تجارب خود را با مردمان سرزمین خود به اشتراک گذاریم تا آنان خویش، تصمیم به گونه ای تغییر در وضعیت خود نمایند. در دل دریا گشتن صرفاً کسب تجربه است در حالی که در آرامش زیستن گونه ای سکون است حال که ما تنش‌ها را بررسی کرده و یافته ایم تا امواج سهمگین دریا آغاز نگشته و همه چیز آرام و در آرامش است و فرصت باقیست و اینکه زمستان در راه است و هوا در حال دگرگونی است و ادامه مسیر پر از خطر نابودی، که با نابودی کشتی اینان و مردمان سرزمین نیز نابود خواهند گشت بنابراین چه بهتر است که به سرزمین خود بازگردند و پیام در دریا بودن را به آنان نیز برسانند. همگان که زمان درازی است از خانه و آشیانه و سرزمین و دوستان و آشنایان و خانواده دور افتاده اند؛ فریاد برمی آورند که برگردند که با خود تجارب خویش را نیز به همراه دارند. چون آسایش و آرامش در تغییر و دگرگونی اوضاع توسط خودشان است و ارائه آن بدست دیگری میسر نیست بلکه باید خودشان بدان دست یابند. حال تصمیم می گیرند که چند روزی به همگان فرصت دهند که درباره بازگشت، اندیشه نمایند و بعد از چند روز دوباره نظر همگی را جویا گردند و با صبر و حوصله نظر قاطعی برای آینده خود با نظرات واقع بینانه که حاصل تجارب خویش است در چند روز بعد ارائه دهند و در صورتی که همگی به اجماع رسیدند به سرزمین خویش بازگردند. در چند روز بعد دوباره نظر همگی را جویا می گردند و حال، همگان بر بازگشت

اصرار دارند و از خطرات زمستان و از دست رفتن امید و آینده و نجات سرزمین می گویند. بنابراین همگان با این نظر جمعی همراهی می کنند .
اکنون کشتی به سمت خانه خویش که از آنجا آمده است رهسپار می گردد و مسیر خود را به سمت مسیر آمده تغییر می دهد .

برگشت به خانه

فصل ۱

در فضایی که برای مسافران کشتی ایجاد گشته است خود را از جهت دیدار سرزمین خویش و آشنایانی که آنجا هستند شاد و خوشحال یافته اند و امیدوار به رسیدن در سرزمین خود و تغییرات عظیمی را برای آنان به ارمغان آوردن که خودشان از ذهنی مثبت نگر به مسائل حکایت دارد. اما چند صباحی که می گذرد و کشتی به سمت خانه و سرزمین خودشان در حرکت می باشد فضای سکوت و به خاطر آوردن فضای سخت سرزمین، خود حسی از ناامیدی را در افکار متراوش می نمایند که فقط باهم بودن و تقویت جمعی می تواند آن فضا را تغییر دهد و حس تلاش را برانگیزد. اما باید برای مشکلات آینده بعد از رسیدن و بازگشت، کمی تأمل نمایند و به گونه ای یکباره در این راه که گام نهند احتمال شکست بسیار است. سرزمین خودشان فی الواقع به مدد حاکمانی ناآگاه و مستبد ویران گشته است و هر آن احتمال فاجعه ای از گوشه ای از آن خود را به نمایش می

گذارد. کل مردمان به ستوه آمده و همگی در اندیشه فرار هستند. کسی در خیال ماندن و ساختنی نیست و همگی در اندیشه گریختن افتاده اند. فضای سرزمینشان بسی دهشتناک است. آیا اینان با چنین افکار تغییر و تنوع و تحول که برمی گردند بسان خیانت کاران با آنان برخورد می شود و همگی به دار آویخته و یا اینکه آنان می توانند سیر تحولات را به سمت تغییر اجتماع در جهت درست خویش بکشانند و دلیل نجات مردمان و سرزمین از تمامی بلایا و آفت ها باشند. این سؤالات خود را با حس ناامیدی آمیخته می گردانند و فشار روانی عظیمی بر ساکنان کشتی وارد ساخته است. در این ماجرای تناقض انکار امید و ناامیدی که هر آن ضربه های خود را بر وجود آنان فرود می آورد و دلیل اضطراب آنان گشته است. در مسیر راه آنان به کشتی دیگری برخورد می نمایند اما از دور به مانند امری که به واسطه افکار پریشان در طلب دیدار آنان بر نمی آیند؛ گویی که ماجراجویی اینان به انتها رسیده است و ته مانده آن نیز حاوی اضطرابات بازگشت شده است. حال این ساکنان کشتی طالب دیدار نیستند اما طرف مقابل در کشتی بسراغ اینان می آیند و نشانه هایی برای نزدیک گشتن می فرستند. اینان تصمیم می گیرند که با آن کشتی دیدار نمایند تا شاید فضای ذهنی شان بهتر گردد. هر دو کشتی به نقطه اتصال می رسند و افرادی از کشتی از هر دو سمت سوار بر قایق می گردند و در آنجا با هم دیدار می نمایند که هر کدام در قایق خویش با طرف مقابل آشنا گشته و به گفتمان می پردازند. اما موضوع اضطراب در کشتی به واسطه دیدار آن کشتی مقابل بهتر نمی گردد بلکه رو به وخامت می گذارد و این به واسطه خوف و هراس و اطلاعات

ناقص و نادرستی است که از تحلیل قضایا به اینان انتقال می دهند و آنان نیز از دست یافتن سخن می گویند و اینکه در بازگشت همگی به جرم خیانت به دار آویخته می گردند و خودشان فرار نموده اند که بازنگردند ازیرا اوضاع بعد از بازگشت اینان تغییر یافته و بسی مسائل دگرگون گشته است و آن فضا به واسطه نبود امکان بحث و کنترل جمعی و تک روی عده ای رو به وخامت نهاده است و هر لحظه عده ای از ساکنان سرزمین به واسطه همین تغییر اوضاع کشته و یا دچار نقص جسمی گشته اند. اما با همه این اوصاف دهشتناک باید راه چاره ای را یافت و با این افکار بسی خطرناک نمی توان به مبارزه زستی و پلیدی و افکار پریشان و اندوه های سرزمین و ساکنان آن رفت. بنابراین تصمیم می گیرند در اولین خشکی که می رسند چند صباحی را به استراحت و تجدید قوا مشغول شوند و جلساتی نیز برای بررسی اوضاع برگزار نمایند که تصمیمات عاقلانه ای که حاوی بار عملی باشد؛ بگیرند. کشتی به مسیر خود با نیروهایی که در آنان رو به تحلیل و نابودی است؛ ادامه می دهد و دنبال جایگاهی امن برای استراحت موقت و تجدید نیرو می باشند. به ناگاه صدایی از محافظان بادبان ها بر می آید که سرزمین کوچکی از دور نمایان گشته است که اینان بلافاصله باید به نتیجه ای دست یابند که به آنجا برای استراحت بروند یا خیر؟ در این میان چون فضای فکری از قبل دنبال آن گشته است همگی اینان بدون کوچکترین تأملی و بدون بررسی شرایط و اوضاع به مانند سرگشتگان به سراغ سرزمین کوچک که هویدا شده است رهسپار می گردند. این تصمیم از عدم استفاده از خردگرایی و صرفا به واسطه اندوه و اضطراب است که چنین رفتار و عمل می نمایند. کشتی به

سرزمین کوچک می رسد. در اواخر شب است همگی خسته و پر از استرس هستند اما یک تصمیم درست می گیرند که همگی به واسطه نبود شرایط مکفی در دل شب، در کنار جزیره کوچک در خود کشتی تا صبح استراحت نمایند و صبح با حالتی بهتر و رفع خستگی به جزیره گام گذارند. در این شب همگی بدون هرگونه مشکلی و به واسطه همین اندوه که بر آنان مستولی گشته است که ذهن و جسم آنان را خسته نموده است به استراحت می پردازند. در دل شب صداهایی از جزیره به گوش می رسد اما اینان چون در حالت استراحت عمیق و به خواب شیرینی افتاده اند؛ صداها را به اوهام خویش تعبیر می نمایند. در صبح همگی خیلی زود از کشتی پیاده می گردند و به سراغ آشنایی با جزیره و آماده نمودن خوردنی در اول صبح می روند. بعد از خوردن صبحانه و گام گذاردن در کنار ساحل به چیزهایی بر می خورند که خیلی عجیب می نماید و اینکه جای پا در ساحل زیاد می باشد. این نشان از بودن کسانی در جزیره که در آنجا سکنی دارند؛ است و در این هنگام به یاد اوهام شب گذشته می افتند و حال می فهمند که آن اوهام نبوده بلکه کسانی به کشتی آنان نزدیک شده بودند. همگی به استرسی دچار می شوند که همگی شان را فرا می گیرد. اما اینک در این میان سر و کله خود ساکنان از نزدیک فرا می رسد عده ای برهنه که از لباس و پوشش محروم اند در جزیره سر برمی آورند و با وسایل رزم که خویش ساخته و در جزیره خلق نموده اند بر سر اینان یورش می آورند. بعد از درگیری کوتاه تصمیم به صحبت می گیرند که اگر به توافق نرسیدند دوباره مبارزه نمایند. در یک فضای گفتگو، هر دو طرف به کمک کردن به

هم و نیازمندی به هم پی می برند و اینکه هر دو طرف به گونه ای می توانند برای دیگری مثرثمر باشند. ساکنان جزیره در سالهای قبل بواسطه خراب شدن و ویرانی کشتی شان در دل دریا به این جزیره بالاجبار پناه برده بودند و هجوم آنان نیز برای دست یافتن یه کشتی شان بوده، که با آن خودشان را نجات داده باشند. اما پیشنهاد ساکنان کشتی ساختن همین جزیره و مکان زندگی است که نمونه ای شود از اینکه انسانها با همراهی و اراده خودشان می توانند بسازند و بر طبیعت و قدر خویش چیره گردند که این می تواند الگوی خوبی برای همگان در امورات دیگر نیز حتی باشد. بنابراین همگان پذیرفته بودند که همین جا سکنی گزینند و در دل دریا مکانی برای استراحتگاه کشتی ها ایجاد کنند. در ادامه اینان با هم بمانند دوستانی برخوردار نمایند و این دلیلی است که فضای فکری ساکنان کشتی به سمت شادی و مثبت نگری تغییر یابد و خود گویای بهتر نمودن اوضاع روانی آنان می باشد. بعد از پایان کار اکنون تصمیم می گیرند که همگی سوار بر کشتی به راه خود ادامه دهند و درسهای جزیره را از لحاظ مبارزه و ساختن در مشکلات و بهتر نمودن اوضاع از یاد نبرند. عزم خود را محکم کنند. کشتی در دل دریا با مسافرانی راستین قامت و راستین فکر و عمل و اراده به راه خود برای دست یابی به اعتلای خود و سرزمین اصلی خودشان که از آنجا آمده اند؛ به راه خود ادامه می دهد .

فصل ۲

همگان به واسطه این روند حادثه که در جزیره شاهد آن بودند و دیگران را آگاهی بخش گردانیده اند که باید جزیره خود را بسازند به یاد ماجراهای قبلی و تجاربی افتادند که به واسطه آن خویش را به چنین وضعیتی کشانده بودند. در نجات خود و تصمیماتشان به ساختن و نه گریختن نظر افکنده بودند. هر چند سرزمینشان هر آن با خطر از هم پاشیدن و نابودی کامل مواجه گشته است اما با ارائه طرحی اصولی و با همیاری همگان و به چالش طلبیدن مخالفان آگاهی رسانی، می توان مسیر گریختن و یا نابودی را به سمت ماندن و ساختن تغییر جهت داد. در بستر چنین تفکراتی بوده است که توانسته اند با سختی های راه مبارزه و در اندیشه خود طلوع موفقیت و پیروزمندی را با شادکامی جستار نمایند. حال خود را سرسخت تر و اراده خود را در کنترل امور جاری می دانند و این خود باعث ادامه مسیر به سمت مشکلات از جهت اصلاح و درست نمودن کاستی های بوجود آمده می باشد. در چنین فضای روانشناختی که بوجود آمده، حس غالب بودن بر همه بدی نیز به اوج رسیده است و این خود منبعی عظیم را برای انرژی هایی که تحلیل رفته اند؛ ایجاد ساخته است. با درکی همه جانبه، ما گویی در یک حس مشترک با ساکنان کشتی، خود را فاتح می یابیم و با سرعت به سمت سرزمین ویران خود می شتابیم. ساکنان کشتی در ادامه مسیر سرعت خود

را سریعتر می گردانند و هر چه بیشتر بر دریا غالب می آیند. دریا نیز به واسطه اینکه تابستان رو به اتمام است امواج خود را سرعت بخشیده و فضای جوی و طبیعی نیز به مانند سابق نیست حال باید تا می توانند سرعت خود را با حداکثر توان خود و کشتی، با حفظ اموال و ایمنی و تحلیل نرفتن نیروهای خودشان بیشتر نمایند. همگان به فعالیت بسیاری مشغول هستند و این باعث می گردد کمتر فکر و اندیشه نمایند و بیشتر جسم خود را خسته کنند که در این خستگی جسمی فرصتی برای اندیشیدن نباشد و این خود دلیلی است که با همان حس خسته بودن بخوابند و بیدار گردند و افکار و اندیشه خویش را از بدی ها مصون نگاه دارند تا اینکه بتوانند با نیروی بیشتری به سمت هدف خود رهسپار گردند. حس و شوق رسیدن به کسان نزدیک و دوستان و اعضای خانواده خودشان و مردمان سرزمین، نیروی آنان را بیشتر گردانیده است و به آنان انرژی دوجندان می بخشد. هر کسی در خاطراتی شیرین فرو افتاده است. اما این همه خوش بینی و نیک پنداشتن عواقبی نیز دارد که به محض هرگونه مخالفت در سرزمین خودشان و حس شکست را درک نمودن، به نابودی آنان منجر می گردد. پس باید واقع گراتر بود هر چند این مثبت اندیشی و در اوهام مثبت بودن در دریا، کمک کار بسیار بهتری برای ادامه مسیر تا رسیدن به سرزمین است. بنابراین کسانی در کشتی که به این امر واقفند؛ ترجیح می دهند در این صحنه واقعیت و یا خوش بینی افراطی، صبر نمایند و دخالتی در اوضاع ایجاد نکنند تا همگان بدون مشکل به سرزمین برسند و یک شب قبل از رسیدن به سرزمین، آن زمان پرده از خوش بینی بیافکنند و حقایق امر را دوباره گوشزد نمایند و

انتظارات را مطابق واقعیات گردانند. در این فضای مثبت اندیشی کسانی نیز که ندای مخالف می‌زنند و در لحظاتی بوی ناامیدی می‌پراکنند با آنان به واسطه نشکستن فضا برخوردی منطقی می‌گردد که فضا را به همین شکل بتوانند تا رسیدن به مقصد حفظ نمایند. این چنین با سرعت و شتاب به سمت مقصد رهسپار گشتن و دوری از بدبینی و نگرستن منفی بافانه، حسی از زندگی را در کشتی پدیدار نموده است که همگان را فرصتی است تا هر چند وقت یکبار، کشتی در یک مکانی برای استراحت توقف نماید و بتوانند از لذت در دریا بودن استفاده نمایند و ماهی‌های تازه را صید و وضعیت بوجود آمده را با تفریحاتی آمیخته گردانند و با مثبت اندیشی و بیان مزاح‌هایی گروهی دلیل عمیق گشتن ارتباطشان را فراهم نمایند. حال همگان به مانند یک خانواده با هم رفتار می‌نمایند و هیچ‌کدام حاضر به جدا گشتن از جمع کشتی نیست و این خود فرصتی است که باید از آن استفاده نمایند. بنابراین در یکی از توقفگاه‌ها که برای استراحت بدان جا خواهند رفت؛ گرد هم جمع می‌گردند و پیمانی را با هم سر می‌دهند که در تمام مشکلات آینده با هم باشند که قدرت با هم بودنشان توانسته از لحظه ابتدا آنان را یاری نماید و در انتها نیز آنان را به موفقیت و نجات مردمان و سرزمینشان نزدیک می‌گرداند. فضای روانی گروه مثبت و شاد گشته است. در بین راه به چند سرزمین کوچک می‌رسند اما به واسطه اینکه برای رفتن و بازگشت به سرزمین خودشان زمان مکفی ندارند باید کمتر توقف نمایند. حال سؤال آنان به اتمام رسیده و پاسخ‌های خود را یافته‌اند. از لحاظ تئوری خود را با تجربه گردانیده و حال زمان انجام عمل

مطابق تجارب مثبت خودشان برای ساختن و اصلاح و تغییر دادن فرا رسیده است. بنابراین بدون توجه به کاستی های راه و آینده پر از اضطراب و استرس، به راه خود با ایمان به موفقیت و توان جمعی خود ادامه می دهند. در ادامه راه به کسانی بر می خورند بعضی امیدواری و برخی دیگر ناامیدی را انتشار می دهند اما این چنین بحث هایی دیگر بر روی آنان تأثیری ندارد چون اینان عقیده خود را راسخ گردانیده و افکار و اندیشه خود را مقاوم از هرگونه بدی نموده اند. ساکنان کشتی حال به مانند کسانی گشته اند که هر یک توانایی تغییر دادن یک سرزمین را دارا می باشند. اینان خود مبارزان بدی ها شده اند و در این راه بسی آسیب ها را از هر جهت در تجارب دارند و این خود دلیل موفقیت آنان می گردد. کشتی بدون وقفه، شبانه روز به سمت سرزمین خودشان به راه افتاده است و همگان بدون هرگونه پنداشت منفی، خالصانه به یک هدف می اندیشند و این دلیلی است که در یک شب بوی سرزمین که به مشام می رسد دلیل اضطرابی شده است که همه جا موج می زند. بعضی برای رسیدن به سرزمین خواستار تلاشی بیشتر و سرعت بیشتری هستند و برخی دیگر خواستار عاقلانه نگری می باشند و حال زمان مناسبی است که از فضای خوش بینی خارج و به واقعیات تکیه دهند. بنابراین با وجود تمام مخالفت ها تصمیم می گیرند که در دل شب و در دریا توقف نمایند و جلسه ای با حضور همه ساکنان کشتی برگزار کنند که در این جلسه تمام سخنان را بتوانند عنوان نمایند و همگان بر مشکلات آینده و در رسیدن به سرزمین آگاه گردند و از نیک پنداشتن افراطی خارج گردند و اینکه اینان مدت زیادی از سرزمین و مردمان دور بوده اند و باید

بررسی نمایند که در نبود اینان چه اتفاقاتی رخ داده است و چه وضعیتی در شرایط کنونی آنجا حاکم است و مطابق با آن بتوانند رفتار و عمل نمایند و برنامه های خود را طبق وضعیت فعلی و نه شرایطی که قبلاً بواسطه آن از سرزمین خودشان خارج شده اند؛ تنظیم نمایند. پس تصمیم می گیرند که چند نفری مخفیانه به سرزمین بازگردند و وضعیت را بررسی نمایند و عده ای را نیز از حضور خود آگاه گردانند. بعد اگر شرایط مهیا و فراهم بود؛ کشتی به سرزمین بازگردد و بتوانند تا سرحد امکان آسیب های احتمالی را از خود دور گردانند .

فصل ۳

شبانۀ بنا به تصمیم قبلی تعدادی از مسافران کشتی که توسط همه مورد اعتماد و برگزیده گشته اند از کشتی پیاده و به سرزمین گام می نهند. اینان در بازگشت، اهداف بررسی اوضاع و شناسایی عوامل خطر را بر عهده دارند؛ و ایجاد شرایطی که ساکنان کشتی به آرامی و در فضای بی خطری از کشتی خارج گردند. اول از همه اینان به سراغ دوستان و آشنایان نزدیک خود می روند و در دل شب خویش را به خانه نزدیکان می رسانند. بعد از ابراز محبت طرفین، نوبت به بازگو کردن پروژه خود دارند که آنان را به کمک فراخوانند. همگی آنان به مانند اینکه از تاریکی خارج شده باشند؛ امید خود را در همکاری با ساکنان کشتی می یابند. در تعریف هایی که می گردد اوضاع بدتر گشته است. حال سرزمین اوضاع بدتری یافته است. حاکمان آن به گونه ای خشن تر با خلق رفتار می نمایند. دیگر حتی به خواسته های کوچک خورد و خوراک مردم هم وقعی نگذارده نمی گردد و خویش را صاحب اصلی سرزمین و مردم می نامند؛ و دیگر هیچ مخالفتی را تاب نمی آورند. در راستای این موقعیت کسانی از زمره حاکمان هنوز با مردم هستند اما به واسطه اندک شمار بودن خود را در خفی نگه داشته اند. بنابراین می توان از آنان مدد و یاری طلبید. مردم نیز بواسطه چنین

وضعیتی و بسط ناامیدی که از بالا پراکنده گشته است خود را در کنترل امور ناتوان می‌پندارند و به واسطه چنین شرایطی خود را محکوم به بردگی ساخته و پذیرا گشته‌اند. حال برای تغییر شرایط ساکنان درکشتی که حرکتی سیال دارند و در میان امواج هستند بسی متفاوت با اندیشه کسانی شده‌اند که به گونه‌ای ثابت در سرزمین مأوا گزیده‌اند و خود را صاحب معرفی کرده‌اند. در روند این اندیشه ثابت و اندیشه متغیر در میان امواج دریا می‌توان به گونه‌ای اصلاح را پذیرا گشت اما این اصلاح موقتی است زیرا که ساکنان کشتی، خویش را صاحب نمی‌پندارند بلکه خویش را حاوی مطالبی یافته‌اند که نمی‌توانند با آن تحولاتی عظیم را رقم زنند. حال زمان مواجه گشتن هر دو گروه در روند حوادثی است که هر دو در پی نفوذ در میان رأی و نظرات مردم هستند. عده‌ای با قدرت صاحب بودن خویش، اینکه در انداختن حس ترس و ناامیدی از آینده‌ای بدون اینان از عذاب‌هایی روحی و روانی تغییر می‌نمایند که مردمان در نبود آن حاکمان باید تحمل نمایند. اما عده‌ای که در کشتی واقع گشته‌اند خود را از گونه آینده‌ای، در دستان خود مردمان با روحیه‌ای حاکی از زندگی و ارتباط با دیگران که آنان خود آن را دیده و درک نموده‌اند و دیگر حاضر به پذیرش تصورات واهی و پندار خیالی نیستند. با این اوصاف در جهت وضع خوب پیش می‌روند. بنابراین تماس با اشخاص نزدیک خود گرفته می‌گردد. این کسانی که از کشتی به سرزمین آمده‌اند؛ تصمیم می‌گیرند شبکه‌ای را ایجاد نمایند و افراد زیادی را با حضور خود و افکار و تجارب خویش مخفیانه آشنا نمایند و هر کسی را که حسی از همکاری در او موجود باشد با خود و افکار و اندیشه

رهایی از جور و بیداد آشنا نمایند و برنامه خود را برای این امر تشریح کنند. کسان زیادی با آنان همکاری می نمایند اینان خود تصمیم می گیرند که چند نفری را انتخاب و خود به کشتی بازگردند و همین چند نفر ارتباط ساکنان کشتی با خود این تشکیلات و اشخاص باشند. برنامه های خود را از درون کشتی پی می گیرند. روند کار اینان چنین است که درختانی را کاشتن و آبیاری نموده اند و این نهال های نارس را پرورده و حال که جوانه زده اند و هر روز که بر تعداد آن افزوده می گردد؛ لازم است که بنا به دلایلی که خطری برای خودشان وجود دارد و اینکه مدت زیادی است از همراهان خود دور شده و آنان نیز در انتظار اینان هستند به شرایط سرزمین آگاه گردند تا آنجا تصمیم نهایی برای وضعیت پیش آمده اتخاذ گردد. با لباس هایی مبدل با کمک نزدیکان به ساحل می روند و به بهانه ماهی گیری به دریا می روند و در بازگشت قایق ها توسط کسانی بازگردانده می شود. اینان با این طرح از سرزمین به کشتی منتقل می شوند. حال ساکنان کشتی که در آنجا منتظر بودند به استقبال اینان می آیند. مسافران از راه رسیده دچار اضطراب و تنش از گونه در انتظار بودن برای رسیدن به عزیزان خویش بودند. حال با بازگشت بررسی کنندگان، خوشحال و به گونه دیگری دچار حسی از دلهره شده بودند که آیا اوضاع مساعد است یا خیر؟ همه موارد و اوضاع توسط کسانی که از سرزمین بازگشته اند؛ تشریح می گردد. با این وجود همگان به وخامت اوضاع و کارهای انجام یافته توسط کسانی که برای بررسی بازگشته بودند؛ آگاه می گردند. همگان از شیوه دخالت اوضاع توسط حاکمان سرزمین اندوهگین و از کارهای صورت یافته توسط هم مسافران

خویش خوشحال و بخاطر شجاعتشان در این ماجرا آنها را مورد قدرانی قرار می دهند. حال باید همگی منتظر باشند که اوضاع به چه سمتی می رود. اگر که کل شبکه شکست خورد کسی بتواند بگریزد و به دنبال مفتری در جای دیگری باشد و اگر نیز نتوانستند تغییرات خود را اعمال و سرزمین را ساختنی دوباره نمایند .

فصل ۴

روزهای پر تنش است اما باید برای رفع استرس نیز خود را مشغول نمود. بنابراین تصمیم می گیرند مشغول ماهی گیری شوند و از نزدیکی ساحل بودن کمال بهره را برند تا اینکه خبری از جانب افراد ساکن در سرزمین به آنها برسد. چند مدتی در چنین شرایطی می گذرد. اکنون شبکه ای که ایجاد نموده اند پروبال یافته و حتی بعضی از حاکمان نیز را به خود کشانده بود. خود مردم در تاریکی نوری را یافته بودند و به واسطه این نور امیدی را در اندیشه و دل‌هایشان انداخته بودند. بنابراین چنین درختانی زمان به ثمر نشستن را با پرباری طی کرده بودند و حال باید استفاده نموده و بتوان محصولات را به خوبی چید و از تفرقه و سهم بیشتر و اندیشه منفعت بردن و رساندن بیرون آیند. این خطری است که پروژه تغییر و تحول و ساختن را هم چنان تهدید می نماید که در تغییر اوضاع کسانی ناخواسته، زمام را بدست گیرند که برای منفعت جویی چنین رفتار و عمل نمایند و در اندیشه تغییر اوضاع و تحول و ساختن نیز نباشند. بنابراین باید خطر چنین وضعیتی را نیز در نظر داشت. و در پروژه تغییر و تحول و دگرگونی و ساختن، آن را مدنظر قرار داد. در مبحث ساختن به عوامل خارج از حیطه وظیفه جویی بمانند شخصی و خانوادگی نیز باید توجه نمود که احساسات شخصی را از مسیر اصلی منحرف نگرداند. همگان در انتظار خبری از سرزمین در جوش و

خروش درونی افکنده گشته اند و زمان دیدار همگی با اعضای دوستان و نزدیکان و خانواده و حتی مکان نیز بسیار نزدیک است و مدت زیادی از سپری نمودن و جدا گشتن اینان از فضای سرزمین گذشته است. حاکمان نیز از اینان استفاده ابزاری نموده اند و از ساکنان کشتی تقدس هایی ساخته که اینان به سفر برای نجات سرزمین رفته و تندیس هایی برای یادبود اینان ساخته اند که گویا اینان از بین رفته اند و حال اگر خود را نمایان سازند به یکدفعه همه را در انفجار احساسات قرار می دهند که احتمالا تاب توان مقابله با وضعیت را ندارند. بنابراین خطر زیادی را باید تحمل نمایند. باید زمان مناسب فرا رسد و همگان به تدریج از حضور اینان آگاه گردند و خودشان خواستار بازگشت و ساختن گردند نه اینکه اینان خود بازگردند و اجبار به تغییر نمایند که در همکاری خود مردمان بسی منافع وجود خواهد داشت که می توان انتظار را تحمل نمود. و این چنین انتظاری نیز چه بسا آسوده تر قابل تحمل خواهد بود .

فصل ۵

مردمان زیادی به اهالی ساکنان کشتی و اندیشه ساختن و بنیان نهادن آنان گرویده و در زمره اینان گشته اند و حال به سراغ اهالی کشتی رهسپار دریا گشته اند. اکنون تمام سرزمین متوجه حضور اینان شده اند و اما حاکمان که خود را در مواجهه با امری خلاف امر و ایده خویش می پندارند؛ در مرحله اول مخالفت می نمایند و از اینکه اینان شیاد و دروغ گو و در پی تسلط فکری و عقیدتی بر مردمان هستند و شیاطین آنها را فرستاده اند ندایی سر می دهند و از تمام ابزارهایی که می توانند و در اختیار دارند بهره می جویند اما سودی در آن برای حاکمان سرزمین خسته از حاکم بودنشان نخواهد بود. بنابراین خود نیز با مردمان همراه می گردند و در اندیشه تسلط فکری و کنترل بر اوضاع، با ارتباط انداختن با ساکنان کشتی به دنبال آنان می روند و از اینکه آنها به سلامت بازگشته اند خود را بسی شادمان در بین مردمان به نمایش می گذارند. حال اینکه این فریبی بیش نیست. بنابراین با مردمان همراه و کشتی را با تشریفات به ساحل می آورند. ساکنان کشتی که خود تجارب بسیاری را دیده و درک نموده اند از این رفتار حاکمان به شک افتاده اند اما به ناچار دم فرو بسته اند. شب هنگام در سرزمین خود تصمیم می گیرند که در مکانی همدیگر را ملاقات و با حضور همه ساکنان کشتی، جلسه ای را ترتیب دهند. در این جلسه هر کس به نقد و کسانی نیز از سر خوش بینی به مسئله می نگرند و اینکه حاکمان عاقل گشته اند و خودشان

خواستار آمدن اینان به سرزمین گشته اند. بنابراین جدلی به پا می‌گردد که کسانی از سختی راه و آزار دیدن بسیار خود یاد می‌نمایند و اینکه حال زمان استراحت است اما کسانی دیگر به نوع دیگری به مسئله پیش رو می‌نگرند و از سختی راه و آزار دیدن بخاطر تجارب خود یاد می‌نمایند و اینکه حال زمان استراحت نیست بلکه لحظه عملی نمودن افکار متعالی خویش فرا رسیده است؛ پس نباید تعلل کرد. در پایان جلسه، همگان به این نتیجه می‌رسند که رفتار حاکمان باید بررسی گردد تا اگر در آن مطابق اصول اخلاقی و انسانی، ساختن و استفاده همگان نباشد به مقابله با آن برآیند و اگر خود حاکمان مطابق آن باشند به آنان به لحاظ انسانی کمک نمود که سرزمین از وضعیت نابودی بیرون آید. گروهی مسئولیت بررسی طبقات بالایی و گروهی دیگر مسئول طبقات دیگر می‌شوند و یک گروه نیز مسئول بررسی عملکرد و رفتار و اعمال و نیات حاکمان در اندیشه مردمان می‌گردند و تصمیم می‌گیرند که ظرف مدت یک هفته نتیجه گروههای بررسی کننده در یک جلسه ای دیگر به صورت محرمانه از برای همگان تشریح گردد. در زمان مقرر همگی گروهها با انجام بررسی های خود، نتایج را در زمان مقرر و در جلسه بعدی ارائه می‌دهند و اینکه همگی گروههای بررسی کننده در یک مورد مشترک اند که رفتار و نیات حاکمان مطابق اصول انسانی و اخلاقی و از هدف خدمت به مردمان خارج است و اینان در پشت حصار رفتار نیک با ساکنان کشتی در اندیشه مهار و از بین بردن افکار و فرسودگی در بین تمام مردمان هستند. فرسودگی که تمام اعمال نیک را در بر می‌گیرد و اعمال زشت را عادی می‌گرداند. مردمان را بی حال و سست می‌سازد و کسانی را قوی و نیرومند می‌کند که صرفا منافع حاکمان را در محافظت گیرند و بقیه مردمان

به اشکال مختلف به نابودی درونی دچار گردند. هرگونه با هم بودن و شادی کردن خطری است که حاکمان سرزمین را بشدت دچار دلهره و هراسان می سازد و بساط قدرت آنان را تزلزل خواهد ساخت. این حاکمان در اندیشه حکومت بر دیوانگان و سست عنصران می باشند و قدرت درونی مردمان خطری برای آنان می باشد. در این بررسی ها نتایج ارائه می گردد و حال زمان تصمیمی سرنوشت ساز از برای ساکنان کشتی و آینده سرزمین و خود آنان فرا رسیده است. بنابراین جمع در یک نظر قطعی به اشتراک می رسند و آن مقابله با رفتار حاکمان و برانداختن بساط نیرنگ و جبر و استعمار از گونه اینکه کسانی که روان و اندیشه شان با مردمان نباشد از خود و جنس مردمان نخواهند بود. بنابراین اینان به این تعریف استعمارگر هستند و استبداد نیز که تمام مردمان سرزمین به اینان این گونه نگریسته‌اند. حال باید بتدریج و لحظه به لحظه و با یک برنامه مدون کار را شروع نمود. از این جهت باعث آشفتگی و استفاده طرف مقابل از آن می شود. در گام اول باید از رخنه حاکمان با اندیشه های کج خواهانه به صفوف مردمان جویای ساختن، ممانعت نمود. در گوشه ای دیگر با همدلی و همراهی مردمان با یکدیگر قدرتی مردمی را خلق نمایند و از اختلافات داخلی و تفرقه هایی که احتمالاً خواهد افتاد؛ پرهیز کنند. خودشان باید رهبری جنبشی را بر عهده گیرند که خواستار تغییر و ساختن آینده ای بهتر باشد. راهی که اینان در سرزمین دیگری و در زمانی که در دریا آن را برای استراحت برگزیده بودند؛ کسب تجربه کرده بودند. می توان آن تجربه را نیز بکار گرفت و تجارب دیگری را که در سرزمین دیگر و اختلافاتی که کسانی در دریا با آن مواجه شده بودند و در آنان تفرقه انداخته بود را مد نظر قرار دهند. اکنون زمان پرداختن به یک مسئله اساسی است و آن اینکه

در سرزمین دیگری فرار کرده بودند و در دل دریا به اینان پناه آورده بودند و حال با اینان هستند و برای ساختن سرزمین دیگر که از آن خودشان نیست باید تلاشی نمایند. بنابراین با خود عهد می نمایند که در ساختن سرزمین خود و قوی شدن و قدرتمندتر شدن مردمان به سرزمین آنان که از آنجا گریخته بودند نیز بپردازند و مردمان آن سرزمین را نیز از حصار فکری و جسمی که حاکمانشان برای آنجا ایجاد کرده بودند؛ نجات دهند. در زمینه اول انقلاب فکری نیاز است پس با شور و شوق، همگی جلسه را ترک و در پی دسته بندی و گروه بندی مردمان و ساختن تشکیلاتی می گردند که به سهم خود خواستار حقوق مردمان به گونه جزئی باشد که تا زمان خود آتش و شعله انقلاب را بالا ببرند و کل حاکمان را در یک حلقه آتش گرفتار نمایند و بساط جور و زور را از ریشه بسوزانند و و آن را خشک گردانند. حاکمان نیز غافل از همه جا در پی مهار آنان هستند و چون از پیش خودشان بساط تقدس را برای ساکنان کشتی مهیا نموده بودند بنابراین مخالفت با اینان بسی سخت گشته است پس در پی حذف فیزیکی تک به تک آنان بر می آیند و اینکه اینان تعدادی نیروی خارجی نیز با خود به همراه دارند که در پی اختلاف در صفوف اینان نیز برآمده اند. حال لحظه به لحظه شعله نزاع بالا گرفته است و هر دو طرف خویش را برای نبردی که در آن باید یک طرف برنده و یک طرف بازنده و تسلیم گردد؛ آماده می نمایند و این دلیلی است که باعث می گردد هر دو طرف امیدوار باشند که بتوانند بر طرف مقابل غلبه نمایند و اوضاع را در کنترل و اختیار خویش گیرند. و این چنین سیر تحولات به سمت اهدافی پیش می رود که حتی از شرایطی که پیش از این بیان شد و برای آن برنامه ریزی گردیده است فراتر خواهد رفت .

فصل ۶

انقلاب فکری به اتمام رسیده است و حال زمان انقلابی کلی است که بنیان اجتماع در دستان مردمان قرار گیرد و بساط جور و ظلم و استبداد و استثمار و استعمار را به پایان برسانند و همگان مطابق اصول اخلاقی و انسانی در راستای احترام به هویت و شخصیت و جایگاه خودشان زمام امورات را در دستان خویش گیرند و به سوی رشد و تعالی گام نهند. در این پروسه فکری که آغاز گشته، همگان خود را دخیل می دانند و می طلبد که با همدیگر همکاری و همیاری نمایند که در سرزمین خود شادی را به جای غم و ناراحتی حکم فرما نمایند. گویی این مردمان همیشه این گونه زیسته اند و روحیه شادی آوری را داشته اند. همین مردمان را می توان با هیجانانگاری بسوی مثبت اندیشی رهسپار گرداند و همین مردمان را حتی می توان با اندوهی درونی به منفی نگری به یک موجود پست تر از حیوان نیز کشاند و این برای انقلابیون راسخ و پایدار در عقاید خویش بسی جایی از تأمل خواهد داشت .

« انقلاب به مانند موجهایی است که از ساحل بر پیکره سرزمین جور فرود می آید؛ ریشه انقلاب را باید در استثمار و استعمار و ظلم جستار نمود.

هرگاه حاکمان به کنترل بیش از حد، خشونت خارج از اخلاق^۱ و عدم همدلی با نظرات دیگر روی آورند؛ انقلاب، خود در میان این هجوم، ریشه خویش را پرورش و نهال آزادی را بتدریج به ثمر خواهد نشانند. «

آیا نباید انقلابی بود و انقلابی نگریست. انقلابی درونی که تمام ناپاکی های اخلاقی و انسانی را بزدايد و بیرون را نیز اصلاح کلی نماید. نیروی انقلابی خود را از حصار خارج و در سرزمین بدون حصار غرق می گرداند؛ اما بتدریج انقلابیون به سرزمین با حصار بر می گردند و این مشکلی است که کل انقلاب ها را تهدید می نماید. حال این بار مردمان متفق القول گشته اند که از این گذرگاه انقلابی خارج و هرگز به سرزمین حصاردار باز نگردند. در سرزمین بتدریج مخالفت ها بالا می گیرد و دو طرف مواضع خویش را روشن ساخته اند. حاکمان بر پایداری خود تأکید می نمایند و اینکه دشمنانی خارج از سرزمین در پی بی ثباتی و نابودی بنیان اجتماع و اخلاق برآمده اند و با هر حربه ای خود را به گونه ای تقدس می بخشند. از هویت گرفته تا ریشه اعتقادات و اینگونه در پی نیرنگ برمی آیند. اما هیچ کدام از اینها نمی تواند نهالی که هر روز شکوفه هایش بیشتر و پربارتر می گردد؛ متوقف نماید. در خارج از محدوده، شورش هایی شروع گشته و همگان در پی گونه ای مخالفت برمی آیند. مخالفتی که با آن ضربه ای به حاکمان زنند. مبارزه از چهره مخالفتی اصلاحی در پی براندازی بساط جور و ظلم و بنیان نهادن اجتماعی متعالی تبدیل می گردد. بتدریج کنترل از دست حاکمان در عرصه

۱ به معنای برابری و آزادی

های مختلف خارج می‌گردد. آنها در مکان‌های عمومی حاضر نمی‌شوند و خویش را در میان انبوهی از محافظان و در مکان‌هایی خاص محبوس می‌کنند. اما این پایان ماجرا نیست؛ قیام عدل و داد و انقلاب در چهره کلی آنان به پیشروی خود ادامه می‌دهد و اینان را در اندرون پناه‌گاه و مخفی‌گاه‌های خویش رها نخواهد ساخت. حال حاکمان، عده‌ای شبانه در میان آشوب‌ها خود را از سرزمین خارج و در اندیشه مأوایی دیگر برمی‌آیند. اینان خود را به سرزمین‌هایی دیگر می‌رسانند و در آنجا در پی آرامش با ثروتی دزدیده شده هستند که با خون مردمان سرزمین انباشت کرده بودند. اما عده‌ای دیگر از حاکمان همچنان بر ماندن تأکید می‌ورزند اما انقلاب خود را در هیچ حصارى نخواهد یافت. بنابراین مسافران کشتی که هدایت این شورش و انقلاب را در دستان پرتوان خود گرفته‌اند حال در اندیشه بنیان‌نهادن و ساختن بر می‌آیند. اینان به خوبی می‌دانند که صرفاً براندازی کفایت نخواهد کرد و از اینان سلب مسئولیت نمی‌کند بلکه باید به ساختن بیشتر از براندازی تکیه نمایند. ساختن آرمان بسی سخت‌تر از هرگونه نابودکردن می‌باشد. می‌توان با ضربه‌ای دیواری را فرو ریخت اما به سختی باید تلاش نمود تا دیواری را چیدمان درست نمود. انقلابات همیشه در گذرگاه فعالیت خود به نابودی می‌اندیشند و کمتر انقلابی است که به ساختن و بنیان‌نهادن خواست‌ها و آرمان‌های متعالی بیانیدشد. اما این بنیان‌نهادن خود بحثی است و اینکه این انقلاب را در یک نقطه با واقعیت مواجه کرد و حصارهایی از جنس احترام و اخلاق و انسانیت را برپا نمود خود گونه‌ای دیگر از بحث است که ما را به خویش مشغول می‌گرداند. اما

آیا هرگونه حصارى باعث دورى از اهداف است يا اينکه حصارى را به حصارى ديگر تشبيه نماييم و از حصارها يك تعريف به عمل نيايد. خودمان را فريب ندهيم بحث احترام و اخلاق و انسانيت يعنى اينکه در يك چارچوب قرار گيريم که به هويت و شخصيت احترام گذاشته گردد و از شعار مخالفان که انقلاب را ناهنجار مى دانند که هيچ گونه چارچوبى ندارد بايد دورى نمود. حصارهاى جور و ظلم و استبداد و استثمار و استعمار با حصارهاى از گونه ادب و اخلاق و انسانيت جايگزين و اين دليلى است که انقلاب را به سلامت مى رساند. حال اگر جايگزين آن به شکل خودش باشد و کنترل نمودن همچنان مبنای حاکمان جديد گردد؛ انقلاب از مسير تعالى به سمت مسير عقب گرد و حتى بدتر پيش خواهد رفت. گذرگاه اندیشه اى مبحث مثبتى خواهد داشت اما اين در عمل چه اندازه هيچان مردمان را در يك نقطه هدايت و کنترل نمود؛ خود جاي تأمل خواهد داشت. مسافران کشتى در گذرگاه دل به دريا زندشان اين را در تجارب خویش اندوخته دارند و آن را مدام مد نظر قرار مى دهند که بايد مردمان را فريب نداد و آنان را به همه گونه حوادث چه مثبت و چه منفي آگاهانيد. بنا بر اين در اين موضوع نيز تلاش خود را بکار مى گيرند که جايگزين بدى ها با بدى ها نباشد بلکه آن را با افعال و نيات نيك جايگزين نمايند. حال در ميان پيشروى انقلاب بعضى از حاکمان خود با عذرخواهى از اعمال گذشته به صفوف انقلاب مى پيوندند و بعضى نيز که همچنان مبارزه مى نمايند توسط انقلاب حذف مى شوند. اکنون زمان بدست گرفتن قدرت حاکمان و ساختن بنيان اجتماع آينده در سرزمين آزاد و برى از هرگونه ظلم و بيداد و حاکم ساختن عدل و

داد می باشد. زمان تحقق وعده هایی است که مدتی دراز برای آن دل به دریا زده اند و حال نباید هیچگونه اشتباهی را مرتکب گردند. دل به دریا زدن در ساختن نیز خود را به منصفه ظهور می رساند و آن در تجارب ساختنی است که از سرزمین هایی دیگر به عاریت گرفته شده است و می توان از آن بهره جست و آن اشتباهات را تکرار نمود و از راهکارهای آنان در جهت سریعتر رسیدن به اهداف خودشان بهره جست. و این چنین روز جدیدی با خورشید تابناک جدیدی که شروع به درخشیدن کرده است؛ آغاز می گردد و همگان امیدی را در دل پرورانده اند که می خواهند خود را در آن انقلاب به افکار و هویت و شخصیت و احترام حاضر و داخل ببینند و این تازه آغاز ماجراست .

فصل ۷

در زمانی که حاکمان جدید شروع به کار نموده اند اوضاع سرزمین خیلی وحشتناک شده است و باید هر چه سریعتر دست بکار گردند و مسیر را به تعالی و رشد تغییر دهند و در جهت آرامش روانی جامعه اقدام فوری انجام دهند. اما کسانی از اندرون همین جامعه، این کار را بسی سهل و خواستار تسریع بیشتر هستند و کسانی را که به دریا رفته و حامل بار تجارب اندوخته شده می باشند به گونه ای در یک چارچوب راحت طلبی می یابند. اینان خود در ساحل آرامش خشکی بوده اند و از حال طوفان ها و دریای متلاطم و خطرهای دهشتناک آن که هر آن امکان داشت جان آنها را بستاند؛ مطلع نبوده اند بنابراین این گونه مواضعی حاکی از سؤظن گرفته و بر جبهه مخالفت با کسانی بر می آیند که خود را دلسوز و آگاه به همان مردمان دانسته و در این راه جان خود را نیز به خطر انداخته و اکنون زمان ساختن آینده ای است که نوید آن را داده اند. ساختن از گونه ای که همگان در آن به سلامت جسمی و روانی و نجات سرزمین از خطراتی که هر لحظه همگان را به نابودی سوق خواهد داد و این پیمانی است که در برگشتن به سرزمین بسته شده و در این راه اهداف بلندمدتی را تعیین نموده اند. نمونه این مخالفت ها با این جمله پاسخ داده می گردد:

« در خشکی بودن و از دریا گفتن خنده ای کاذب را نتیجه می دهد و به شخص آرامشی دروغین را القا می کند. ».

حال اوضاع سرزمین رو به وخامت نهاده است. مردمان گرسنه از هر طرف در طی راه حلی فوری هستند و باید که چاره ای اندیشیده گردد. در مرحله اول باید همگان را در این مسیر دخیل گرداند و به هر کسی مسئولیتی ارائه داد که همگان با هم تلاش نمایند و همگان خویش را مسئول در سعادت سرزمین و خود شریک پندارند. حذف عده ای و یا آنان را از خویش ندانستن باعث مشکلاتی چه حال و چه بعدها خواهد شد که راه حل آن به خشونت و دور تسلسل مخالفت و ستم خواهد انجامید. بنابراین چاره کار در همین است که ابتدا سرزمین به قسمت هایی با مردمان ساکن در آن تقسیم گردد و اختیار و انجام مراحل کار به خود آن بخش از سرزمین سپرده گردد. آنان مختار باشند که خویش را به سعادت و یا فلاکت کشانند. و حال این چنین کاری مخالفت هایی در مرکز سرزمین به دنبال خواهد داشت اما چاره کار در حس دخیل بودن در سرنوشت خویش است. مردمان هر قسمت دارای تشکیلاتی می گردند و خود را برای فعالیت آماده نموده اند. اکنون زمان این است که از آنان در خصوص خواسته هایشان و اینکه چه چیزهایی موجبات رفاه و سعادت آنان در آن بخش از سرزمین را فراهم می گرداند؛ پرسشگری به عمل آید. هر بخش از سرزمین پروژه ای را تحویل می دهند. و کسانی از خود آن بخش از سرزمین آماده می گردند که آن طرح ها را به سرانجام رسانند. و این چنین همه بخش های سرزمین خود را در کار و فعالیت برای رفاه بیشتر و داشتن سعادت و سلامت خود و مردمان و

سرزمین در تشکیلاتی داخل می یابند که تلاش می نمایند خود را به اثبات رسانند. حال هیچ کس بیرون از گود نیست بلکه همه در یک مسئله مشترک شده اند و آن در دست داشتن آینده خود با تلاش و فعالیت خودشان و این همان قبول مسئولیت همگانی برای رفاه و آسایش خود و سرزمین می باشد. در مرحله بعد باید فعالیت ها را سنجید و میزان پیشرفت آن را بتوان در بازده زمانی بخصوصی در معرض دید همگان قرار داد. هر قسمت از سرزمین خود یک زمان را پیشنهاد می کند که در آن بازده زمانی به چه اهدافی دست یابند. اکنون باید در قسمت فرهنگی نیز تلاشی نمود زیرا که ریشه جعلیات به حد بحران رسیده و میزان آن نیز سر به فلک زده است که در تلاشی بی وقفه باید ریشه آن را خشکانید و مقدار آن را به حد نازلی کاهش و یا از بین برد. بنابراین کسانی مسئول بررسی میزان و ماندگاری و ریشه دواندن جعلیات و خرافات و حساسیت های اجتماع در از بین بردن آن می شوند. در بررسی ها جعلیات و خرافات به دسته هایی کمتر حساس برای اجتماع و بیشتر حساس و میانه تقسیم می گردد که هر مرحله را باید با فعالیتی خاص خود آن مرحله مورد حمله اندیشه ای قرار داد که آگاهی به حدی از شناخت و بینش برسد که دیگر هیچ بحران فکری و یا ایدئولوژیکی نتواند آنان را بسمت خرافات و جعلیات سوق نماید و این چنین سرزمین و مردمان از هر آفتی مصون باشد و در صورت بروز مشکلی خود جامعه بر ضد آن شورش کند. بنابراین هر کمیته پیشنهاد خود را با تعیین اهداف دست یافتنی و در طی زمانی مشخص معلوم می گرداند که در آن جنبه از فعالیت خویش به نتایج ملموسی دست یابند. اما برای خود

حکومت نیز باید چاره جویی کرد که برای همیشه مردمان، خود حاکم بر سرنوشت خویش گردند و دیگر عنان اختیار خویش را در دستان هیچ کس نیابند. پس در این راستا نهادهایی از هر بخش سرزمین که در ابتدا شکل گرفته اند دور هم در یک گردهمایی جمع می گردند و در مورد آن بحث و تبادل نظر می نمایند و مقرر می گردد که در طی زمان مشخصی حکومت ها تغییر یابند و برای همیشه به گونه ای مستقیم اختیار هر بخش از سرزمین در دستان خودشان باشد و مردمان در فعالیت ها اشتراک یابند و این چنین اوضاع را در کنترل خود ساخته قرار دهند. حال مدت زمانی گذشته است و نتایج تلاش ها خود را در زندگی نمایان ساخته است. هر قسمت از سرزمین دچار تغییراتی عظیم گشته و مردمان به جای فضای حزن و اندوه به فضای زندگی شاد و همکاری و همدلی تغییر روحیه داده اند. هرگونه جعلیاتی با مخالفت خود مردم به کناری نهاده شده است و مرحله ابتدایی رسیدن به اهداف به پایان خود نزدیک شده است. اکنون باید مرحله های بعدی را با بررسی مرحله قبلی و تعیین نقاط ضعف و قوت آن به پیش راند و این چنین ساکنان کشتی خود را شادمان از دست یافتن مردمان به سعادت یافته اند و آنان که از همان قبل نمادی شده بودند حال همگان از آنان به مانند ناجیانی یاد می کنند که فضای سرزمین را به وضع درستی کشانده و تجارب خود را در ساختن و بنیان نهادن خوشبختی همگانی و همیشگی می ستایند. مردمان سرزمین اکنون توسط خودشان به مسیر شکوفایی اخلاقی و انسانی و اقتصادی و اندیشه ای با نهادهایی در راستای زندگی شاد زیستن و تغییر مداوم مطابق نیازهای زمانی و مکانی به

پیش می روند و این چنین وظایف ساکنان کشتی در این سرزمین به نتیجه رسیده و به اتمام می انجامد. حال که مردمان خود را نجات داده اند؛ باید بتوانند به سرزمین هایی که از آن گذر کرده و آنها را نیز در رنج دیده اند کمک نمایند که آنان نیز از چنگال خرافات و جعلیات خارج گردند. پس در راستای بهبود کل جوامع اتحادی از انسان هایی مبارز تشکیل می دهند و وظایف خود را در مبارزه برای نابودی ظلم و جور و ستم همگانی و همیشگی می گردانند که زمان و مکان در آن قرار نداشته باشد بلکه انسان و انسانیت را ملاک خود گرداند .

بخش پایانی

بر اساس مطالب بیان گشته در این مبحث نباید از در حصار بودن خوشحال بود و با حصارهایی از جنس خیال و توهم و بیگاری و سلطه پذیری، خویش را از نعمات زندگی و و جستار و تجربه کردن محروم نمود. آیا مردمان گمان کرده اند که در یک ساحل آرامش که از لحاظ فکری نیز خسته و ملول گشته اند می توانند به سر برند یا در ساحل آرامشی که از لحاظ فکری دنبال چالش و زندگی و گذر از موانع و دست یابی به سعادت باشد. آیا مردمان خود را به تدریج به شرایط سخت عادت می دهند یا به یکدفعه و اینکه این عادت به شرایط سخت از جنس شرطی شدن است و یا اینکه خود با اندیشه آن را پذیرا می گردند .

اما چه عادت و شرطی شدن و چه اندیشه ورزی در پذیرفتن ظلم و جور و فساد و حاکم بودن روحیه مرگ بر مردمان، هیچ کدام پاسخگوی اخلاق انسانی در راستای اعتلای خود و جامعه نخواهد بود. اخلاقی که ما را به سمت تغییر سوق می دهد هر چند که در قعر چاهی باشیم باز سویی از نور ما را از دهانه چاه آگاه می کند و آن خود دلیل مخالفت در ماندن در چاه ظلمت و خارج شدن از آن با هر وسیله ای است. آرامش در به دریا زدن با اندوختن تجارب و بهتر شدن به واسطه تنوع در تغییر مطلوب اوضاع می باشد. یکسانی در بودن شرایط سخت و ترسیدن از خارج شدن از این شرایط

و خود را محکوم به زندگی در جبر و ستم، خود گونه ای جبر درونی را به وجود می آورد که ظلم از بیرونی به درون شخص ریشه می دواند و شخص و مردمان را به تباهی انسانی و اخلاقی خواهد کشاند. در راستای چنین دل به دریا سپردنی است که ماهی ها به ساحل خواهند رسید و می توان از لذات دریا سود جست. در دل به دریا زدن هیجانانی نهفته است که هیچ وقت در ساحل آرامش نمی توان بدان دست یافت. اما این ساحل آرامش، شخص را نیز از خطرات دریا گمراه و بی اطلاع می کند و شخص و اجتماع به هیچ وجه به خطرات آگاهی نمی یابند و خشم دریا نسبت به ساحل را درک نمی یابند. بنابراین هر آن امکان دارد به واسطه شورش دریا علیه خشکی بساط آرامش به نابودی منجر شود. در تمام موضوعات انسانی و اخلاقی می توان پیشنهاد و توصیه به خارج شدن از حصارهایی نمود و آزادی و استقلال و کنترل پذیری و مسئولیت پذیری را با مبارزه و در خطر بودن برای دست یافتن به آن برای خویش و اجتماع مسیر را هموار نمود.

استقلال با احترام به اصول انسانی و اخلاقی و خواست مردمان تحقق می پذیرد و کنترل با در دست داشتن زمام امور در دستان خود و مسئولیت پذیری نیز خود را در پذیرش تمام اعمال از جانب انجام افعال توسط تسلط خویش به نمایش می گذارد. هر چند ما خود را در حصارهایی می یابیم دو راه بیشتر نداریم یا اینکه در حصار بمانیم و آن را بپذیریم و خود را محکوم به بردگی نماییم و یا اینکه برای رهایی و دیدن و بصیرت یافتن بر آن طرف حصارها و کنترل حصارها در دستان اندیشه خویش، مبارزه نماییم. هر گونه سازشی به مانند پذیرش ظلم و جور است و هرگونه تلاش در جهت تغییر

اوضاع در چارچوب درون حصارها بدون دیدن و در دست داشتن تمام حصارها خود فریبی است که با آن نمی توان به آینده ای بهتر با شور و شوق امید داشت و به آن تکیه زد. اما حال ذکر نکته ای دیگر نیز مهم است و آن اینکه اشخاص و مردمان نباید خود، به دنبال تکیه گاهی باشند که او بیاید و آنان را با آن طرف حصارها آشنا نماید. هیچ غیب گو و پیشگویی خبر از آن طرف حصارها ندارد بلکه این امید واهی است که آسمانها ندای زمینیان را شنیده و آنان را از ظلم و جور می رهانند بلکه این خود زمینیان هستند که با تلاش و مبارزه در این راه گام می نهند و برای آن بذل جان نیز می نمایند. آزادی و آزادگی و رها بودن، هزینه هایی دارد که باید آن را پرداخت نمود. هیچ آزادی و استقلال و کنترل حصارها و مسئولیت پذیری، هدیه ای از جانب کسی یا کسانی نخواهد بود بلکه آن را باید با فشار و نبرد و سخت گامی و سخت اندیشه ای به پیش راند و بدست آورد.

